

تحقیقات مقدماتی

مباحث در موارد ذیل مورد بررسی قرار می گیرد.

. مراحل آیین دادرسی کیفری

. کشف جرم

. قرارهای مختلف

. تعقیب جرم

استاد: جابر محمدی

نویسنده: محمد تقی اسدی

کارآموزی قضاوت دوره ی ۹۵ - قم

آبان ۱۳۹۶

فهرست مطالب

۳ کلیات
۳ تعریف آیین دادرسی کیفری
۴ اصول دادرسی منصفانه
۵ مراحل آیین دادرسی کیفری
۶ *کشف جرم
۷ کشف جرم جدید
۷ *تعقیب جرم
۸ بررسی و شناخت دعوای عمومی و دعوای خصوصی
۹ ملاک جرم قابل گذشت
۱۰ قرار های مختص به مرحله تعقیب (اختصاصی دادستان)
۱۰ قرار تعلیق تعقیب
۱۶ قرار ترک تعقیب
۲۰ قرار بایگانی کردن پرونده
۲۱ قرار اعطای مهلت (استمهال)
۲۱ قرار میانجیگری یا شورای حل اختلاف
۲۲ صلاحیت شورای حل اختلاف
۲۲ موارد صلاحیت شورای حل اختلاف جهت سازش
۲۴ جهات شروع به تعقیب (۶۴ آذک)
۲۴ الف) شکایت شاکی یا مدعی خصوصی
۲۵ آثار تعزیرات منصوص شرعی (سوال امتحان جامع و خیلی مهم است)
۲۶ فرق شاکی و اعلام کننده جرم
۲۶ شرایط شاکی
۲۹ نحوه طرح شکایت اشخاص حقوقی
۳۰ نحوه مطالبه ضرر و زیان توسط مدعی خصوصی
۳۲ تفاوت اعتبار امر مختوم حقوقی و کیفری
۳۳ ب) اعلام و اخطای ضابطین
۳۳ وظایف ضابطین
۳۳ اقسام ضابطین
۴۳ وظایف ضابطین
۴۴ ۱. وظایف ضابطین در مقابل جرایم
۴۵ ۲. وظایف ضابط در جرایم غیر مشهود
۴۵ ۳. وظایف ضابط در جرایم مشهود
۴۷ ورود به منازل و اماکن بسته و تعطیل در جرایم مشهود
۴۹ ۴. وظایف ضابطین در مقابل شاکی
۵۰ ۵. وظایف ضابطین در مقابل متهم (مواد ۳۷ تا ۶۳ آذک)
۵۱ پ) اخبار و اعلام مقامات رسمی
۵۱ تعریف مقامات رسمی
۵۲ ت) اخبار و اعلام اشخاص مورد وثوق
۵۳ ویژگی های و آثار جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی
۵۴ ث) اقرار و اظهارات متهم
۵۴ شرایط اقرار
۵۴ نکات بسیار مهم

کلیات

دستور نویسی و کیفر خواست از مباحث مهم است که در سرفصل ها موجود نیست. ما باید بدانیم یک پرونده را چطور مهندسی کنیم تا بی خود حجیم نشود و طولانی نشود لذا جزوه دستور نویسی استاد محمدی مطالعه شود. هلدینگ مجموعه ای از شرکت ها هست که به صورت خانواده ای اداره می شود.

تعریف آیین دادرسی کیفری

ماده ۱- آیین دادرسی کیفری مجموعه مقررات و قواعدی است که برای کشف جرم، تعقیب متهم، تحقیقات مقدماتی، میانجیگری، صلح میان طرفین، نحوه رسیدگی، صدور رأی، طرق اعتراض به آراء، اجرای آراء، تعیین وظایف و اختیارات مقامات قضائی و ضابطان دادگستری و رعایت حقوق متهم، بزه دیده و جامعه وضع میشود.

در مقررات شکلی دو اصل داریم که در نقطه مقابل قوانین ماهوی می باشد و آن عبارتند از:

۱. قوانین، در قوانین ماهوی طبق ماده ۱۰ ق م^۱ عطف به ماسبق نمی شود اما در قوانین شکلی طبق ماده ۱۱ ق م^۲ عطف به ماسبق می شود چون ناظر به شکل و شیوه رسیدگی است.

۲. در قوانین ماهوی تفسیر باید به نفع متهم باشد اما در قوانین کیفری شکلی امکان توسل به تفسیر موسع وجود دارد زیرا فرض بر این است که این قوانین ناظر به اجرای هر چه بهتر فرایند دادرسی است و فرقی نمی کند که به صورت موسع تفسیر شود یا به صورت مضیق البته زمانی در این قوانین می توان به تفسیر مضیق متوسل شد که به ضرر حقوق مکسبه متهم نباشد. در قوانین شکلی، نظر به اینکه قوانین شکلی برای حسن انتظام و رسیدگی های کیفری تنظیم و تصویب می گردد و اصل بر این است که قوانین شکلی جدید برای ایجاد عدالت کیفری مناسبتر است؛ بنابراین، این نوع قوانین مربوط به نظم عمومی است، جنبه آمره دارد و باید در مورد اعمالی نیز که در گذشته و قبل از لازم الاجرا شدن قانون جدید ارتکاب یافته اند و رسیدگی به آنها در جریان است، اجرا شود. همچنین گفته شده است « قانون شکلی جدید، از جهت در برداشتن نفع متهم و سود جامعه، بر قوانین سابق ارجحیت دارد، بنابراین هیچ اشکالی در عطف بما سبق کردن آنها وجود ندارد. از طرفی " قوانین شکلی بر خلاف قوانین ماهوی تأثیری در اصل موضوع اتهامی ندارد و تنها قواعدی است در جهت کشف حقیقت و اثبات بی گناهی یا گناهکاری مجرم؛ پس باید نسبت به کلیه اعمال ولو آنکه قبل از تصویب قانون هم باشد منطبق گردد".

تفسیر مضیق یعنی از منطوق فراتر نرویم و دنبال مفهوم نباشیم و فقط به منطوق قانون نگاه می کنیم و به تعبیر استاد آزمایش حقوق کیفری جای استناد است نه استدلال در حالی که با استدلال الان جرم انگاری می شود.

۱. ماده ۱۰- در مقررات و نظامات دولتی مجازات و اقدام تأمینی و تربیتی باید بهموجب قانونی باشد که قبل از وقوع جرم مقرر شده است و مرتکب هیچ رفتاری اعم از فعل یا ترک فعل را نمیتوان بهموجب قانون مؤخر به مجازات یا اقدامات تأمینی و تربیتی محکوم کرد ...

۲. ماده ۱۱- قوانین زیر نسبت به جرائم سابق بر وضع قانون، فوراً اجراء می شود:

الف- قوانین مربوط به تشکیلات قضائی و صلاحیت ب- قوانین مربوط به ادله اثبات دعوی تا پیش از اجرای حکم پ- قوانین مربوط به شیوه دادرسی ت- قوانین مربوط به مرور زمان

مبنای تفسیر به نفع متهم اصل برائت نیست در حالی که خیلی از اساتید اشتباه می کنند بلکه مبنای آن اصل قانونی جرایم و مجازات ها است یعنی تا زمانی که جرم محرز نیست نمی توانیم بگوییم جرم است. اصل برائت ناظر به حقوق دفاعی متهم است. در اصل برائت فرض به بی گناهی است یعنی یک عمل جرم است اما تا دلیل نداشتیم تا این جرم با شخص ارتباط دارد یا نه حق نداریم بگوییم مجرم است یعنی مثلاً کلاهبرداری اتفاق افتاد اما استناد آن به این شخص را احراز نکردیم اما در اصل تفسیر به نفع متهم قبل از این بخش است یعنی هنوز ما در جرم بودن عمل شک داریم

سوال: آیا قانونگذار در ماده ۵۵۴ تعزیرات^۳، تحصیل محکومیت^۴ را جرم انگاری کرده یا تحمل محکومیت^۵ را هم جرم انگاری کرده است؟ می گوییم در این ماده فقط تحصیل محکومیت را جرم انگاری کرده است. می گوییم منطوق این ماده فقط جلوگیری از تحصیل محکومیت را جرم انگاری کرده است لذا صحیح نیست بگوییم به طریق اولی طبق این ماده تحمل محکومیت هم جرم است بنابراین طبق اصل قانونی بودن جرایم نباید این رفتار را جرم دانست.

اصول دادرسی منصفانه

در تعریف گفته مجموعه مقررات و قواعد یعنی اینکه آ.د.ک یک اصولی دارد که شناخت اصول ما را در تفسیر قواعد کمک می کند که آن اصول عبارت است از اصول دادرسی منصفانه که عبارتند از:

۱. اصل قانونی بودن: که به شرح ذیل می باشد:

- اصل قانونی بودن جرم طبق ماده ۲ ق م ۱ اصل ۱۶۹
- اصل قانونی بودن مجازات اصل ۳۶ قانون اساسی^۸ ماده ۸ آ.د.ک و ماده ۱۲ ق م ۱^۹
- اصل قانونی بودن دادرسی کیفری: ماده ۱۲ ق م ۱ و ماده ۲ آ.د.ک^{۱۱}

۳. ماده ۵۵۴ - هر کس از وقوع جرمی مطلع شده و برای خلاصی مجرم از محاکمه و محکومیت مساعدت کند از قبیل اینکه برای او منزل تهیه کند یا ادله جرم را مخفی نماید یا برای تبرئه مجرم ادله جعلی ابراز کند حسب مورد به یک تا سه سال حبس محکوم خواهد شد.

۴. یعنی به شخصی کمک شود تا در دادگاه اصلاً محکوم نشود.

۵. مثلاً شخصی جرمی را انجام می دهد بعد پول می دهد به شخص دیگر تا او جرم را مقبل شود و به جای آن شخص زندان رود و تحمل محکومیت کند.

۶. ماده ۲- هر رفتاری اعم از فعل یا ترک فعل که در قانون برای آن مجازات تعیین شده است جرم محسوب می شود.

۷. اصل ۱۶۹ - هیچ فعلی یا ترک فعلی به استناد قانونی که بعد از آن وضع شده است جرم محسوب نمی شود.

۸. اصل ۳۶ - حکم به مجازات و اجرای آن باید تنها از طریق دادگاه صالح و به موجب قانون باشد.

۹. ماده ۱۲- حکم به مجازات یا اقدام تأمینی و تربیتی و اجرای آنها باید از طریق دادگاه صالح، به موجب قانون و با رعایت شرایط و کیفیات مقرر در آن باشد.

۱۰. یعنی دادرسی کیفری باید مستند به قانون باشد.

۱۱. ماده ۲- دادرسی کیفری باید مستند به قانون باشد، حقوق طرفین دعوی را تضمین کند و قواعد آن نسبت به اشخاصی که در شرایط مساوی به سبب ارتکاب جرائم مشابه تحت تعقیب قرار میگیرند، به صورت یکسان اعمال شود.

• اصل قانونی بودن قرار بازداشت موقت.^{۱۲} طبق ماده ۲۳۷ آ.د.ک

• اصل قانونی بودن شیوه تحصیل دلایل.^{۱۳} طبق اصل ۳۸ قانون اساسی^{۱۴} ماده ۶۰ و ۵۷ و ۱۹۵ آ.د.ک

۲. اصل برائت. مبنای اصل برائت اصولی با اصل قانونی بودن جرم سازگار است اما اصل برائت قانونی عبارت است از اینکه

شخص بی گناه فرض می شود و ناظر به حقوق دفاعی متهم است مگر اینکه دلیلی بر ارتکاب جرم پیدا می کنیم و در واقع با اصل استصحاب سازگار است یعنی شخص قبلاً بی گناه بوده حالا شک می کنیم که آیا گناهکار هست یا بی گناه که بی گناهی را استصحاب می کنیم.

۳. اصل استقلال و بی طرفی کامل مقام قضایی: حضرت امام به قضات سفارش می کند که اگر کسی به شما توصیه ای کرد ولو از طرف من به دیوار بزنید که این عبارت را تابلو کنید و بالای سرتان نصب کنید.

۴. اصل تسریع در فرایند رسیدگی: طبق ماده ۳ و ۹۳ و ۹۴ آ.د.ک. خیلی از مجرمین در لحظات اول اقرار می کند اما وقتی وقت بگذرد دیگه اقرار نمی کند مخصوصاً اگر وکیل بگیرد دیگر حاشا می کند و اقرار نخواهد کرد و اگر هم زندان وارد شود که دیگر از اساتید زندان یاد می گیرد که به هیچ چیز اقرار نکند.

۵. بقیه اصول در جزوه هست خودتان بخوانید.

در دادرسی منصفانه دو مطلب خیلی مهم است:

۱. شخصی که جرمی را مرتکب شده است در یک فرصت معقول مورد بررسی قرار گیرد و اجرایش رعایت شود.

۲. فرصت دفاع به متهم داده شود و این دفاعیات را حتماً مد نظر قرار دهیم.

جلسه دوم

مراحل آیین دادرسی کیفری

۱. کشف جرم

۲. تعقیب

^{۱۲} موارد بازداشت موقت احصا شده و باید در موارد منصوص قانونی باشد که در ماده ۲۰۷ آ.د.ک ذکر شده است

^{۱۳} یعنی اگر از طریق غیر قانونی دلایل کشف شد آیا قاضی می تواند به این دلایل استناد کند مثلاً مامور نیرو انتظامی ماهواره خانه ای را بدون حکم از خانه اش جمع می کند حال ایا قاضی می تواند به وسیله این ماهواره که غیر مشهود بود حکم صادر کند که همکار قضایی باید بگوید چون از طریق غیر قانونی تحصیل شده حکم به برائت کرده بود البته اگر مثلاً سلاح و ... که بر خلاف امنیت ملی و آسایش عمومی است حساب آن جدا است که در اینها هم باید ادله را حفظ کند و حق ضبط ندارد و باید با قاضی هماهنگ کند و تصمیم مقتضی اتخاذ شود بحث خواهد شد.

^{۱۴} اصل ۳۸ - هرگونه شکنجه برای گرفتن اقرار و یا کسب اطلاع ممنوع است، اجبار شخص به شهادت، اقرار یا سوگند مجاز نیست و چنین شهادت و اقرار و سوگندی فاقد ارزش و اعتبار است. متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می شود.

۳. تحقیقات

۴. رسیدگی و صدور رای

۵. اجرا

که در این درس به سه بحث اول رسیدگی می شود

* کشف جرم

سوال: منظور از کشف جرم چیست؟ (حتما در جزوه بخوانیم)

۱. اطلاع از وقوع جرم

۲. اطلاع از وقوع جرم و هویت مرتکب جرم

سوال: مقام کشف جرم چیست و کشف جرم وظیفه چه کسی است؟ (استاد فرمودند که همه این مطالب را در جزوه خودشان بخوانید که متأسفانه این جزوه یافت نشد)

۱. دادسرا به استناد ماده ۲۲ آ.د.ک^{۱۵}

۲. ضابطین با نظارت مقام قضایی ۲۸ آ.د.ک^{۱۶}

البته ضابطین حق تجسس را ندارند و قانون حدود را مشخص کرده است بلکه طبق ۶۰ آ.د.ک کشف جرم به صورت اطلاع است. بنابراین اگر کسی را به جرم سرقت گرفتند ضابط حق ندارد بدون عنان در مورد خلاف هایی که شاید مثلاً زنا انجام داده به هر نحو از او اقرار بگیرد. بنابراین مقام قضایی باید ضابطین را کنترل کنند و اگر به حال خود رها شوند هر کاری ممکن است انجام دهند. در ماده ۱۵۰ آ.د.ک^{۱۷} هم در مورد کنترل تلفن، برای کشف جرم محدود به موارد خاصی کرده است. البته پیامک هم طبق ماده جرایم رایانه ای حکم شنود را دارد.

شنود به دو قسم است:

۱. شنود زنده: در حال صحبت شخص شنود می کنند.

^{۱۵} ماده ۲۲- به منظور کشف جرم، تعقیب متهم، انجام تحقیقات، حفظ حقوق عمومی و اقامه دعوی لازم در این مورد، اجرای احکام کیفری، انجام امور حسبی و سایر وظایف قانونی، در حوزه قضائی هر شهرستان و در معیت دادگاههای آن حوزه، دادسرای عمومی و انقلاب و همچنین در معیت دادگاههای نظامی استان، دادسرای نظامی تشکیل می شود

^{۱۶} ماده ۲۸- ضابطان دادگستری مأمورانی هستند که تحت نظارت و تعلیمات دادستان در کشف جرم، حفظ آثار و علائم و جمعآوری ادله وقوع جرم، شناسایی، یافتن و جلوگیری از فرار و مخفی شدن متهم، تحقیقات مقدماتی، ابلاغ اوراق و اجرای تصمیمات قضائی، به موجب قانون اقدام میکنند.

^{۱۷} ماده ۱۵۰- کنترل ارتباطات مخابراتی افراد ممنوع است، مگر در مواردی که به امنیت داخلی و خارجی کشور مربوط باشد یا برای کشف جرائم موضوع بندهای (الف)، (ب)، (پ) و (ت) ماده (۳۰۲) این قانون لازم تشخیص داده شود. در این صورت با موافقت رئیس کل دادگستری استان و با تعیین مدت و دفعات کنترل، اقدام می شود. کنترل مکالمات تلفنی اشخاص و مقامات موضوع ماده (۳۰۷) این قانون منوط به تأیید رئیس قوه قضائیه است و این اختیار قابل تفویض به سایرین نمی باشد.

۲. شود معمولی: دستور ضبط می دهند بعد ضبط شده را می آورند.

همچنین مانند ماده ۱۹۵ آ.د.ک: پرسش تلقینی و ... ممنوع است. همچنین مانند ۵۷ آ.د.ک: می گوید وقتی مامور وارد منزل می شود اگر مواردی که تهدیدکننده آسایش بود باید تجسس کنید. مثلا میگویند فلانی را جلب کنید بیاورید بعد شخص می رود البوم خانوادگی را نگاه می کند این غیر قانونی است. مانند اصل ۳۸

کشف جرم جدید

(مثلا جعلی اتفاق افتاده بعد در حین رسیدگی می بینند که کلاهبرداری هم دارد)

۱. ممکن است توسط دادسرا باشد

• یا جرم مرتبط است^{۱۸}

○ یا جرم مرتبط قابل گذشت است: تبصره ماده ۹۹ آدک: مراتب به دادستان جهت اطلاع به بزه دیده ارجاع می شود

○ یا جرم مرتبط غیر قابل گذشت است: تحقیقات را ادامه می دهد

• یا جرم غیر مرتبط است

○ یا قابل گذشت است تبصره ماده ۹۹ آدک: مراتب به دادستان جهت اطلاع به بزه دیده ارجاع می شود

○ یا غیر قابل گذشت است: مراتب به دادستان جهت ارجاع اعلام می شود یعنی اول به دادستان اعلام می کنیم تا یا

به ما ارجاع دهد طبق ماده ۲۱۸ و ۳۱۳ که اگر در صلاحیت ذاتی دادگاه واحد باشد و یا به دادگاه صالح ارجاع می دهد.

۲. ممکن است توسط دادگاه باشد: طبق ماده ۳۶۳ آ.د.ک: بدون وقفه در رسیدگی (یعنی شما رسیدگی را انجام می دهید

فقط به دادستان هم در مورد کشف جرم جدید اطلاع می دهیم که اگر در صلاحیت ما بود که ارجاع به ما داده می شود و الا به دادگاه صالح) مراتب را به دادستان یا ... اعلام می کنند.

۳. ممکن است توسط ضابطین باشد: طبق ماده ۵۷ آدک^{۱۹}

*تعقیب جرم

^{۱۸} طبق ماده ۹۹ آدک منظور از جرم مرتبط چیست: دکترین حقوقی و رویه قضایی می گویند: (این صحیح است) منظور از مرتبط یعنی اینکه جرم کشف شده مقدمه یا نتیجه جرم اول باشد البته برخی از قضات نظرشان این است که جرایم کشف شده با موضوع رسیدگی پرونده مرتبط باشد مثلا موضوع پرونده سرقت ماشین است بعد این به ده تا سرقت دیگر هم اقرار می کند که می گویند موضوع این دو جرم یکی است. (امتحان جامع بوده)

^{۱۹} ماده ۵۷- چنانچه ضابطان دادگستری در هنگام بازرسی محل، ادله، اسباب و آثار جرم دیگری را که تهدیدکننده امنیت و آسایش عمومی جامعه است، مشاهده کنند، ضمن حفظ ادله و تنظیم صورت مجلس، بلافاصله مراتب را به مرجع قضائی صالح گزارش و وفق دستور وی عمل میکنند.

تعقیب وظیفه دادستان است و به استناد ماده ۲۴ آذک در حوزه بخش بر عهده رییس حوزه قضایی و در غیابش بر عهده دادرس است.

بررسی و شناخت دعوای عمومی و دعوای خصوصی

در مرحله تعقیب و طرح دعوا از جهت جنبه عمومی و خصوصی جرم دو دیدگاه وجود دارد:

دیدگاه غالب حقوقدانان (دکتر خالقی و آشوری)

طبق دیدگاه غالب حقوقدانان تمام جرایم دارای جنبه عمومی هستند اما برخی دارای جنبه عمومی صرف هستند و برخی علاوه بر داشتن جنبه عمومی، جنبه خصوصی هم دارند. جنبه عمومی جرم یعنی به واسطه انجام آن جرم نظم عمومی جامعه به هم بریزد و جامعه همیشه از ارتکاب جرم و بزه متضرر شود.

به عبارتی طبق ماده ۸ آذک جرمی که جنبه الهی^{۲۰} است می تواند دو حیثیت داشته باشد یک حیثیت عمومی دو حیثیت خصوصی. معنای این جمله (می تواند واجد دو حیثیت باشد) می گویند جرایم به هر حال الزاما جنبه عمومی را دارد که برخی جنبه خصوصی هم دارد و برخی هم ندارد زیرا جرم یعنی هر آنچه که مخل نظم عمومی است. که اینها می گویند یا جنبه خصوصی جرم بر جنبه عمومی آن غلبه دارد که این می شود جرم قابل گذشت و یا جنبه عمومی جرم بر جنبه خصوصی جرم غلبه دارد و یا اصلا خصوصی ندارد این می شود جرم غیر قابل گذشت.

نقد استاد محمدی: اینطور که حقوقدانان (دکتر خالقی و آشوری) می گویند صحیح نیست زیرا طبق ماده ۹ نقض می شود مواردی مانند غضب فقط حیثیت خصوصی دارد و همچنین مانند قصور پزشکی که یا منتهی به قتل می شود که هم جنبه عمومی دارد و هم جنبه خصوصی (ضرر و زیان: دیه) اما اگر باعث صدمه بدنی اشخاص شد فقط حیثیت خصوصی دارد و اصلا جنبه عمومی ندارد. تبصره ۳ ماده ۲۱۷ به کمک پزشکان آمد و می گوید اگر جرمی غیر عمدی^{۲۱} باشد و تضمین به صورت بیمه ممکن باشد قرار کفالت و وثیقه ممکن نیست و پزشک را نمی شود قرار کفالت برایش صادر کرد.

بنابراین طبق نظر فوق، جرایم یا جنبه عمومی صرف دارند و جنبه عمومی و خصوصی دارند.

دیدگاه استاد محمدی

جرایم از حیث جنبه عمومی و خصوصی به سه دسته هستند:

۱. برخی جرایم جنبه عمومی صرف دارد بدون بزه دیده مانند تکدی گری، شرب خمر
۲. برخی جرایم جنبه خصوصی صرف دارد: مانند قصور پزشکی که منتهی به صدمه بدنی شود که این جرایم قابل گذشت است

^{۲۰} یعنی جنبه تعدی به حدود خداوند والا که هر جرمی جنبه شیطانی دارد

^{۲۱} عنصر معنوی جرم، عمد ندارد و خطای جزایی است مانند بی احتیاطی و بی موالاتی

۳. برخی جرایم واجد هر دو حیثیت است: مانند بی احتیاطی در رانندگی منجر به قتل^{۲۲} غیر عمدی: که در این صورت اگر خانواده مقتول بخشیدند (جنبه خصوصی که دیه است از بین رفت) اما حیثیت عمومی جرم (البته با شرایط خودش طبق ماده ۶۱۲ ق م ا) به صورت طولی باقی است یعنی اگر قصاص رفت بعد نوبت به جنبه عمومی است. در دعوای عمومی: اقامه دعوی به عهده دادستان است.

در دعوای خصوصی: (قابل گذشت) اقامه دعوی بر عهده شاکی خصوص است و با گذشتش موقوف می شود.

ملاک جرم قابل گذشت

۱. طبق ماده ۱۰۳ قانون مجازات اسلامی^{۲۳} یک ملاک کلی و اصل برای قابل گذشت یا غیر قابل گذشت بودن جرایم داده شده است به این صورت که اگر جرمی حق الناس بوده و شرعاً قابل گذشت باشد از جرایم قابل گذشت است. در ماده ۲۷ ق م ا می توان از این ملاک ۱۰۳ استفاده کرد. در جرایم رایانه ای هم مشخص نکرده که کدام جرم قابل گذشت است یا نیست ما از ملاک این ماده ۱۰۳ استفاده می کنیم مانند اینکه شخصی تصویر کسی را برای خنده عوض می کند که این جرم حق الناس است و شرعاً هم قابل گذشت است.

۲. طبق ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی ملاک احصا داده است یعنی موارد قابل گذشت بودن را موردی بیان کرده است.^{۲۴}

جلسه سوم

مراحل دادرسی کیفری

۱. کشف

۲. تعقیب

۱. دعوای عمومی: دادستان برای تعقیب دعوای عمومی از دو اصل تبعیت می کند؛

• اصل قانونی بودن تعقیب (اصل الزامی بودن تعقیب): دادستان نماینده جامعه است و ذی نفع نیست و مدعی العموم است لذا اگر دعوای عمومی را متوجه شد مکلف به تعقیب است. این اصل با اصل تفرید^{۲۵} یا فردی کردن کیفر، هم

^{۲۲} در رانندگی باید بگوییم قتل نه فوت

^{۲۳} ماده ۱۰۳- چنانچه قابل گذشت بودن جرمی در قانون تصریح نشده باشد، غیر قابل گذشت محسوب می شود مگر اینکه از حق الناس بوده و شرعاً قابل گذشت باشد.

^{۲۴} ماده ۱۰۴- علاوه بر جرائم تعزیری مندرج در کتاب دیات و فصل حدقذف این قانون و جرائمی که به موجب قوانین خاص قابل گذشت می باشند، جرائم مندرج در قسمت اخیر ماده (۵۹۶) و مواد (۶۰۸)، (۶۲۲)، (۶۳۲)، (۶۳۳)، (۶۴۲)، (۶۴۸)، (۶۶۸)، (۶۶۹)، (۶۷۶)، (۶۷۷)، (۶۷۹)، (۶۸۲)، (۶۸۴)، (۶۸۵)، (۶۹۰)، (۶۹۲)، (۶۹۴)، (۶۹۷)، (۶۹۸)، (۶۹۹) و (۷۰۰) از کتاب پنجم «تعزیرات» نیز قابل گذشت محسوب میشوند.

^{۲۵} شخصی سرقت می کند برای مال اندوزی و شخصی سرقت می کند برای اینکه فرزندش از گرسنگی دارد تلف می شود اینجا درسته اینکه هر دو سرقت است اما قاضی باید از اصل فردی کردن استفاده کند و فرق بگذارد بین این دو جرم.

خوانی ندارد زیرا بعضی وقتها تعقیب نکردن اولویت دارد با تعقیب کردن که به همین دلیل اصل دوم یعنی مصلحت داشتن تعقیب ایجاد شد.

• اصل موقعیت داشتن یا مصلحت داشتن تعقیب: یعنی آقای دادستان اگر صلاح دید می تواند تعقیب نکند. بنابراین طبق این اصل اختیاراتی به دادستان داده شده است که در صورت مصلحت تعقیب نکند که این عدم تعقیب با مصلحت در قالب قرار های ذیل بروزمی کند. قرار هایی که فقط منحصر به دادستان است و در مرحله تعقیب^{۲۶} است عبارتند از:

۱. تعلیق تعقیب

۲. ترک تعقیب

۳. بایگانی کردن پرونده

۴. قرار اعطای مهلت

۵. قرار اعطای امر به میانجیگری یا شورای حل اختلاف

۲. دعوای خصوصی: درخواست با شاکی اما تعقیب دعوا با دادستان است.

قرار های مختص به مرحله تعقیب (اختصاصی دادستان)

۱. تعلیق تعقیب

۲. ترک تعقیب

۳. بایگانی کردن پرونده

۴. قرار اعطای مهلت

۵. قرار اعطای امر به میانجیگری یا شورای حل اختلاف

قرار تعلیق تعقیب

ماده ۸۱ - در جرائم تعزیری درجه شش، هفت و هشت که مجازات آنها قابل تعلیق است، چنانچه شاکی وجود نداشته، گذشت کرده یا خسارت وارده جبران گردیده باشد و یا با موافقت بزه دیده، ترتیب پرداخت آن در مدت مشخصی داده شود و متهم نیز فاقد سابقه محکومیت مؤثر کیفری باشد، دادستان می تواند پس از اخذ موافقت متهم و در صورت ضرورت با اخذ تأمین متناسب، تعقیب وی را از شش ماه تا دو سال معلق کند. در اینصورت، دادستان متهم را حسب مورد، مکلف به اجرای برخی از دستورهای زیر می کند:

الف - ارائه خدمات به بزه دیده در جهت رفع یا کاهش آثار زیانبار مادی یا معنوی ناشی از جرم با رضایت بزه دیده
ب- ترک اعتیاد از طریق مراجعه به پزشک، درمانگاه، بیمارستان و یا به هر طریق دیگر، حداکثر ظرف شش ماه

^{۲۶}. برخلاف قرار های منع و موقوفی تعقیب که مربوط به مرحله تحقیقات است.

- پ- خودداری از اشتغال به کار یا حرفه معین، حداکثر به مدت یکسال
- ت- خودداری از رفت و آمد به محل یا مکان معین، حداکثر به مدت یکسال
- ث- معرفی خود در زمانهای معین به شخص یا مقامی به تعیین دادستان، حداکثر به مدت یکسال
- ج- انجام دادن کار در ایام یا ساعات معین در مؤسسات عمومی یا عامالمنفعه با تعیین دادستان، حداکثر به مدت یکسال
- چ- شرکت در کلاسها یا جلسات آموزشی، فرهنگی و حرفه‌ای در ایام و ساعات معین حداکثر، به مدت یکسال
- ح- عدم اقدام به رانندگی با وسایل نقلیه موتوری و تحویل دادن گواهینامه، حداکثر به مدت یکسال
- خ- عدم حمل سلاح دارای مجوز یا استفاده از آن، حداکثر به مدت یک سال
- د- عدم ارتباط و ملاقات با شرکاء جرم و بزه‌دیده به تعیین دادستان، برای مدت معین
- ذ- ممنوعیت خروج از کشور و تحویل دادن گذرنامه با اعلام مراتب به مراجع مربوط، حداکثر به مدت شش‌ماه
- تبصره ۱- در صورتی که متهم در مدت تعلیق به اتهام ارتکاب یکی از جرائم مستوجب حد، قصاص یا تعزیر درجه هفت و بالاتر مورد تعقیب قرار گیرد و تعقیب وی منتهی به صدور کیفرخواست گردد و یا دستورهای مقام قضائی را اجراء نکند، قرار تعلیق، لغو و با رعایت مقررات مربوط به تعدد، تعقیب به‌عمل می‌آید و مدتی که تعقیب معلق بوده است، جزء مدت مرور زمان محسوب نمی‌شود. چنانچه متهم از اتهام دوم تبرئه گردد، دادگاه قرار تعلیق را ابقاء میکند. مرجع صادرکننده قرار مکلف است به مفاد این تبصره در قرار صادره تصریح کند.
- تبصره ۲- قرار تعلیق تعقیب، ظرف ده روز پس از ابلاغ، قابل اعتراض در دادگاه صالح است.
- تبصره ۳- هرگاه در مدت قرار تعلیق تعقیب معلوم شود که متهم دارای سابقه محکومیت کیفری مؤثر است، قرار مزبور بلافاصله به وسیله مرجع صادرکننده لغو و تعقیب از سرگرفته می‌شود. مدتی که تعقیب معلق بوده است، جزء مدت مرور زمان محسوب نمی‌شود.
- تبصره ۴- بازپرس میتواند در صورت وجود شرایط قانونی، اعمال مقررات این ماده را از دادستان درخواست کند.
- تبصره ۵- در مواردی که پرونده به‌طور مستقیم در دادگاه مطرح می‌شود، دادگاه میتواند مقررات این ماده را اعمال کند.
- تبصره ۶- قرار تعلیق تعقیب در دفتر مخصوصی در واحد سجل کیفری ثبت می‌شود و در صورتی که متهم در مدت مقرر، ترتیبات مندرج در قرار را رعایت ننماید، تعلیق لغو می‌گردد.

شرایط قرار تعلیق تعقیب (۸۱ آذک)

۱. جرم ۶۷ و ۸۰ باشد.
 ۲. جرم قابل تعلیق باشد یعنی جز جرایم ماده ۴۷ ق م ا نباشد.
- ماده ۴۷-** صدور حکم و اجرای مجازات در مورد جرائم زیر و شروع به آنها قابل تعویق و تعلیق نیست:
- الف- جرائم علیه امنیت داخلی و خارجی کشور، خرابکاری در تأسیسات آب، برق، گاز، نفت و مخابرات
 - ب- جرائم سازمان‌یافته، سرقت مسلحانه یا مقرون به آزار، آدم‌ربایی و اسیدپاشی
 - پ- قدرت‌نمایی و ایجاد مزاحمت با چاقو یا هر نوع اسلحه دیگر، جرائم علیه عفت عمومی، تشکیل یا اداره مراکز فساد و فحشا
 - ت- قاچاق عمده مواد مخدر یا روان‌گردان، مشروبات الکلی و سلاح و مهمات و قاچاق انسان
 - ث- تعزیر بدل از قصاص نفس، معاونت در قتل عمدی و محاربه و افساد فی‌الارض
 - ج- جرائم اقتصادی، با موضوع جرم بیش از یکصد میلیون (۱۰۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال

۳. موافقت متهم باشد؛
۴. فقدان سابقه موثر کیفری: (۲۵ ق م ا) ۲۷ در کیفر خواست هم باید سابقه موثر کیفری ذکر گردد. سابقه موثر کیفری: محکومیتی که به تبع آن شخص محکوم از فعالیت اجتماعی محروم می گردد.
۵. مدت تعلیق شش ماه تا دو سال است.
۶. تعلیق تعقیب همواره مراقبتی است یعنی دادستان مکلف است انجام یک یا چند مورد از موارد ذیل ماده ۸۱ آدک را بخواهد مثلا از متهم بخواهد که ترک کند یا در کلاس های عقیدتی شرکت کند.
۷. فقدان شاکی خصوصی یا گذشت وی یا ترتیبات جبران ضرر و زیان شاکی (بنابراین رضایت شاکی از ارکان صدور قرار تعلیق نیست بلکه اگر جبران ضرر و زیان را متهم انجام دهد دیگر رضایت شاکی شرط نیست البته این مسئله بر خلاف قانون سابق که در ماده ۲۲ قانون اصلاح پاره ای از مواد دادگستری^{۲۸}، برای صدور تعلیق تعقیب گذشت شاکی را شرط کرده بود. همچنین در آن ماده ۲۲ اقرار متهم را برای قرار تعلیق تعقیب شرط کرده بود اما طبق قانون جدید، اقرار شرط نیست.
۸. در صورت ضرورت، اخذ تامین کیفری: بنابراین اخذ تامین کیفری ضروری نیست اما اگر مقام قضایی تشخیص داد که اخذ تامین ضرورت دارد آن وقت اخذ تامین لازم است چون در ماده ۲۱۷ آدک اخذ تامین را فرع بر تفهیم اتهام می داند ان موقع باید تفهیم اتهام کرد.
- نکته: فلسفه اینکه می گوید در صورت ضرورت اخذ تامین می گردد این است که همین که قرار تعلیق تعقیب صادر شود دیگر تامین ماخوذه باطل و بلا اثر می شود (طبق ماده ۲۵۱ آدک)^{۲۹} در قرار های دیگر هم همینطور است. اگر شاکی اعتراض کرد و دادگاه گفت چرا تعلیق تعقیب صادر شده است اگر تامین گرفته باشیم هم آن تامین دیگر فایده ای ندارد و دوباره باید متهم را باید احضار یا جلب کنیم بنابراین ما اخذ تامین و تفهیم اتهام می کنیم که اگر دادستان با قرار مخالفت کرد دیگر مشکل نداشته باشیم. این مورد ناظر به جایی است که دادستان پرونده را به مقام تحقیق (بازپرس) می دهد و بازپرس هم تفهیم می گیرد و هم پیشنهاد قرار تعلیق را به دادستان درخواست می دهد. قرار منع تعلیق را بازپرس نمی تواند صادر کند اما دادیار می تواند که البته دادستان می تواند رد کند.
۹. قرار تعلیق تعقیب ظرف ده از تاریخ ابلاغ روز هم از طرف متهم و هم از طرف شاکی قابل اعتراض است. که مرجع اعتراض:

^{۲۷} ماده ۲۵- محکومیت قطعی کیفری در جرائم عمدی، پس از اجرای حکم یا شمول مرور زمان، در مدت زمان مقرر در این ماده محکوم را از حقوق اجتماعی به عنوان مجازات تبعی محروم میکند:

^{۲۸} این قانون برای قبل از انقلاب است که در حال حاضر با صراحت ماده ۵۷۰ آدک نسخ شده است

^{۲۹} ماده ۲۵۱- هرگاه متهم یا محکوم علیه در مواعد مقرر حاضر شود، یا پس از آن حاضر و عذر موجه خود را اثبات کند، با شروع به اجرای حبس و تبعید یا اقامت اجباری و با اجرای کامل سایر مجازات ها و یا صدور قرارهای منع و موقوفی و تعلیق تعقیب، تعلیق اجرای مجازات و مختومه شدن پرونده به هر کیفیت، قرار تأمین و نظارت قضائی لغو می شود.

• اگر قرار توسط دادستان (دادسرا) صادر شده باشد در دادگاه مربوط رسیدگی می شود که دادگاه مربوط اگر پرونده مربوط به انقلاب بود می رود دادگاه انقلاب و اگر مربوط به دادگاه کیفری دو بود برای رسیدگی به اعتراض در دادگاه کیفری دو رسیدگی می شود.

• در مواردی که قرار تعلیق تعقیب به استناد تبصره ۵ ماده ۸۱ آذک توسط دادگاه کیفری صادر شده باشد رسیدگی به اعتراض شاکی یا متهم^{۳۰} به استناد تبصره ماده ۸۰ آذک^{۳۱} در صلاحیت دادگاه تجدید نظر است.

غالب شکایاتی که از قضات می شود توسط متهم است نه شاکی.

سوال امتحان جامع: آیا تفهیم اتهام برای صدور قرار تعلیق ضرورت دارد؟ اخذ تامین ضروری نیست و لکن اگر مقام قضایی تشخیص داد که اخذ تامین ضروری است چون در ماده ۲۱۷ آذک اخذ قرار تامین کیفری فرع بر تفهیم اتهام دانسته است و تفهیم اتهام را در موارد اخذ تامین ضروری دانسته در این موارد تفهیم اتهام ضروری است.

قانونگذار در ماده ۸۰ تفهیم اتهام را در قرار بایگانی پرونده الزامی دانسته است اما در ماده ۸۱ تعبیر پس از تفهیم اتهام را ندارد. تعلیق بر دو قسم است:

۱. تعلیق اجرای مجازات: پیشنهاد توسط اجرای مجازات و صدور توسط دادگاه است که در ماده ۴۶ ق م ا بیان شده است. ماده ۴۶- در جرائم تعزیری درجه سه تا هشت دادگاه می تواند در صورت وجود شرایط مقرر برای تعویق صدور حکم، اجرای تمام یا قسمتی از مجازات را از یک تا پنج سال معلق نماید. دادستان یا قاضی اجرای احکام کیفری نیز پس از اجرای یکسوم مجازات می تواند از دادگاه صادرکننده حکم قطعی، تقاضای تعلیق نماید. همچنین محکوم می تواند پس از تحمل یکسوم مجازات، در صورت دارا بودن شرایط قانونی، از طریق دادستان یا قاضی اجرای احکام کیفری تقاضای تعلیق نماید.

۲. تعلیق تعقیب

در درخواست تعلیق به دادستان بایستی با عبارت خاص از دادستان بخواهیم تا ایشان موافقت کند.

مرحوم کاتوزیان: حقوق را باید در محاکم آموخت.

جلسه چهارم

سوال امتحان جامع

^{۳۰} وقتی متهم خودش درخواست تعلیق تعقیب داده دیگر مگر اعتراض از طرف متهم چه فایده ای دارد؟ پاسخ این است که متهم بعدا مدعی شود که من اصلا با قرار تعلیق تعقیب موافقت نکردم ...

^{۳۱} تبصره - (الحاقی ۱۳۹۴) مرجع تجدیدنظر قرار موضوع این ماده و سایر قرارهای قابل اعتراض مربوط به تحقیقات مقدماتی جرائمی که به طور مستقیم در دادگاه رسیدگی می شوند، دادگاه تجدیدنظر است.

سوال: آیا بین ماده ۸۱ و ۳۴۰ ق. آ. د. ک تعارض وجود دارد؟ به عبارتی ماده ۸۱ آدک می گوید «دادستان می تواند در جرایم ۶ و ۷ و ۸» که ما می گوئیم مجازات جرایم ۷ و ۸ به استناد ماده ۳۴۰ آدک از جرایم غیر کیفر خواست است که دادگاه مستقیم عمل می کند و ربطی به دادسرا ندارد تا دادستان به عنوان ریاست دادسرا بخواهد ورود کند.

ماده ۳۴۰- جرائم تعزیری درجه هفت و هشت، بهطور مستقیم در دادگاه مطرح میشود. در این مورد و سایر مواردی که پرونده به طور مستقیم در دادگاه مطرح می شود، دادگاه پس از انجام تحقیقات به ترتیب زیر اقدام می کند:

ماده ۸۱- در جرائم تعزیری درجه شش، هفت و هشت که مجازات آنها قابل تعلیق است، چنانچه شاکی وجود نداشته، گذشت کرده یا خسارت وارده جبران گردیده باشد و یا با موافقت بزه دیده، ترتیب پرداخت آن در مدت مشخصی داده شود و متهم نیز فاقد سابقه محکومیت مؤثر کیفری باشد، دادستان می تواند پس از اخذ موافقت متهم و در صورت ضرورت با اخذ تأمین متناسب، تعقیب وی را از شش ماه تا دو سال معلق کند. در اینصورت، دادستان متهم را حسب مورد، مکلف به اجرای برخی از دستورهای زیر می کند: ...

ماده ۳۱۳- به اتهامات متعدد متهم باید با رعایت صلاحیت ذاتی، توأمان و یکجا در دادگاهی رسیدگی شود که صلاحیت رسیدگی به جرم مهمتر را دارد.

ماده ۲۱۸- برای اتهامات متعدد متهم، قرار تأمین واحد صادر میشود، مگر آنکه رسیدگی به جرائم ارتكابی در صلاحیت ذاتی دادگاههای مختلف باشد که در این صورت برای اتهامات موضوع صلاحیت هر دادگاه، قرار تأمین متناسب و مستقل صادر میشود.

• دیدگاه اول: رویه ای که دارد کم کم غالب می شود و بر اساس نظریه اداره حقوقی (۹۴/۷/۹۴/۱۰/۹۸/۵/۵) مورخ ۹۴/۵/۵، بیان می دارد هر جا جرائم درجه ۷ و ۸ با جرائم درجه بالاتر ارتكاب یابد و جمع شود دادسرا مکلف است به استناد ماده ۲۱۸ به جرایم ۷ و ۸ و جرایم دیگر توأمان رسیدگی کند لذا در این موارد ماده ۳۴۰ ق. آدک از کار افتاده و بر اساس ماده ۸۱ عمل می شود یعنی همه جرائم در صلاحیت دادستان می باشد. به عبارتی با توجه به اینکه ماده ۳۱۳ آدک می گوید باید به اتهام متعدد متهم توأمان و یکجا رسیدگی شود و ۲۱۸ آدک می گوید برای اتهامات متعدد متهم باید قرار تأمین واحد صادر گردد که مستفاد از این مواد این است که اگر جرایم ۷ و ۸ با سایر جرایم جمع شود دادسرا باید توأمان به اینها رسیدگی کند.

• دیدگاه دوم (رویه غالب): ماده ۳۱۳ گفته با رعایت صلاحیت ذاتی در حالی که دادسرا در جرایم ۷ و ۸ صلاحیت ذاتی ندارد لذا منظور از دادستان می تواند یعنی دادستان در جرایم درجه ۶ می تواند قرار تعلیق تعقیب صادر کند اما در تبصره ۵ ماده ۸۱ مشکل جرایم ۷ و ۸ را حل می کند و می گوید صدور قرار تعلیق تعقیب در جرایم ۷ و ۸ در صلاحیت دادگاه است. مقنن با تبصره ۵ ماده ۸۱ ق. آ. د. ک این تعارض را برطرف کرده است به این صورت که بیان می دارد در مواردی که پرونده به طور مستقیم در دادگاه مطرح میشود، دادگاه میتواند مقررات این ماده را اعمال کند.

مصادیق جرایمی که مستقیم بدون کیفر خواست در دادگاه مطرح می گردد:

۱. جرایم تعزیری درجه ۷ و ۸ طبق ماده ۳۴۰ آدک^{۳۲}

^{۳۲} البته طبق لایحه جدید جرایم ۷ و ۸ هم در دادسرا رسیدگی خواهد شد.

۲. جرایم اطفال طبق ماده ۲۸۵ آدک

۳. جرایم منافی عفت (البته طبق تبصره ۳۰۶ آدک که مثال به مواردی مانند زنا، لواط، تفخیز زده است فقط منافی عفت فیزیکی منظور است نه مثل مواردی که مثلا تصویر آلت خودش را از طریق تلگرام و ... به دیگری بدهد برای خود ارضایی که این جرایم مستقیم در دادگاه رسیدگی نمی شود بلکه در دادسرا باید رسیدگی شود و اداره حقوقی هم این را تایید می کند.

۴. دادسرای بخش در جرایم مربوط به کیفری دو (۳۳۶) و اطفال در جایی که اطفال تشکیل نشده است. (تبصره ۲۹۸ و ۲۹۹ آدک)

نکته: بین عمل منافی عفت و رابطه نامشروع عموم و خصوص مطلق است به این صورت که عمل منافی عفت می تواند دو طرفه باشد و می تواند یک طرفه (به عنف و اکراه) باشد مانند اینکه با اکراه شخصی را بیوسد اما رابطه نامشروع همیشه دو طرفه است و با رضایت طرفین می باشد و هیچ گاه با عنف و اکراه نیست.

فرق جرایم منافی عفت و جرایم علیه عفت عمومی چیست؟ جرایم علیه عفت عمومی در صلاحیت دادسرا است و طبق ماده ۴۷ ق م ا قابل تعلیق و تعویق نیست و اما جرایم منافی عفت ممکن است در مواردی قابل تعلیق باشد.

عفت عمومی: آن دسته از هنجارها و باورهای مردم که به لحاظ فرهنگ جامعه و باورهای دینی مردم قابل احترام است لذا اگر شخصی لباس شیطان پرستی بپوشد یا این لباس های پاره سبب جریحه دار شدن عفت عمومی می شود.

کتاب اصول قضایی بنگر را مطالعه کنید

سوال امتحان جامع: غیر از ماده ۸۱ یک جای دیگر هم قرار تعلیق تعقیب داریم:

قرار تعلیق بر دو قسم است:

۱. قرار تعلیق اجرای مجازات: که توسط دادگاه صادر می شود.

۲. قرار تعلیق تعقیب: که در دادسرا صادر می شود و در دو جا صادر می گردد که عبارتند از:

۱. موضوع ماده ۸۱ جرایم تعزیری درجه ۶-۷-۸ با شرایط خاص آن در ماده ۸۱

۲. تبصره ۲ ماده ۱۶ قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر: که در این مورد فقط شش ماه تعلیق می شود^{۳۳} و در

نهایت یک بار دیگر تمدید می شود. و در این مورد با قرار پرونده موقتا بایگانی^{۳۴} می شود و از آمار کسر نمی شود. در

^{۳۳}. بر خلاف ماده ۸۱ که از ۶ ماه تا دو سال بود.

^{۳۴}. بر خلاف ماده ۸۱ که با صدور قرار از آمار کسر می شود

این قسم تفهیم اتهام و اخذ تامین ضروری است.^{۳۵} (سوالات امتحان جامع که یک جایی بگوید که در قرار تعلیق تفهیم اتهام و اخذ تامین الزامی است). موافقت متهم ضروری نیست^{۳۶} و فقط باید مثلا تعهد بدهد که اعتیادش را ترک کند.

در این قسم قاضی می تواند با اخذ تامین مناسب فقط برای یک باز شخص را معرفی کند به کمپ ترک اعتیاد و ماهانه کمپ آمار می دهد که اگر ترک کرد: قرار موقوفی تعقیب صادر می شود و پرونده بایگانی می شود. اما اگر ترک نکرد: به استناد تبصره ۳ ماده ۱۶ قانون مذکور می توانیم از ۹۱ روز تا ۶ ماه حبس کنیم.

بنابراین شرایط صدور قرار تعلیق در مورد دوم به شرح ذیل است:

- ❖ مدت تعلیق در تبصره شش ماه می باشد که قابل تمدید می باشد.
- ❖ الزاما باید با اخذ تامین باشد.
- ❖ موافقت متهم شرط نیست.
- ❖ در صورت قرار تعلیق تعقیب از آمار کسر نمی شود.

بنابراین اعتیاد فی نفسه جرم نیست و زمانی جرم است که تبصره ماده ۱۶ مذکور رعایت نگردد بنابراین اگر تفهیم اتهام شد و قرار تعلیق تعقیب صادر شد و بعد معرفی شد به کمپ بعد ترک نکرد الان جرم است (مهم) معتاد زمانی جرم است که یک تجاهر کند و همراه آن تبصره ماده ۱۶ رعایت نشود لذا این دو شرط بایستی با هم باشد.

معتاد ها انسان های خوبی هستند چون اگر هفت خط بودند که حاضر نمی شدند خودشان را گرفتار اعتیاد و مواد کنند. مراکز ترک اعتیاد مناسب واقعا وجود ندارد لذا اگر چنین قراری صادر کردی بایستی بسیجی رفتار کنی و بری بینی شرایط را نگاه کنی نه اینکه بشینید .

قرار ترک تعقیب

« ماده ۷۹- در جرائم قابل گذشت، شاکی میتواند تا قبل از صدور کیفرخواست درخواست ترک تعقیب کند. در این صورت، دادستان قرار ترک تعقیب صادر میکند. شاکی میتواند تعقیب مجدد متهم را فقط برای یکبار تا یکسال از تاریخ صدور قرار ترک تعقیب درخواست کند.»
شرایط

۱. جرم باید قابل گذشت باشد طبق ماده ۷۹ آدک

۲. شاکی قبل از صدور کیفرخواست تقاضای ترک تعقیب کند.

^{۳۵} بر خلاف موضوع ماده ۸۱ که تفهیم اتهام و اخذ تامین الزامی نیست و گفتیم در صورت ضرورت می تواند بگیرد.

^{۳۶} بر خلاف موضوع ماده ۸۱ که موافقت متهم ضروری است.

۳. تعقیب مجدد فقط برای یک بار تا یک سال از تاریخ صدور قرار ترک تعقیب امکان دارد. (از نو آوری های قانون جدید و خیلی مناسب است)

نکات

سوال: اگر بعد از کیفر خواست شاکی تقاضای قرار ترک تعقیب کند آیا پذیرفته است؟ خیر زیرا قرار ترک تعقیب اختصاص به قبل از صدور کیفر خواست دارد.

سوال: جرایم درجه ۷ و ۸ که مستقیم و بدون کیفر خواست در دادگاه مطرح می شود اگر قابل گذشت باشد امکان صدور قرار ترک تعقیب هست یا خیر که سه نظریه وجود دارد؟

• نظریه اداره حقوقی قوه قضاییه: بر اساس نظر اداره حقوقی شماره ۲۵۳۱۳/۳۴/۷ مورخ ۹۴/۱۱/۳ با توجه به اطلاق ماده ۷۲ ق.آ.د.ک این قرار در دادگاه نیز امکان پذیر است و از طرفی اذن در شیء اذن در لوازم آن نیز می باشد. (رویه نیز بر همین اساس است.)

اطلاق ماده ۷۹ ق.آ.د.ک شامل دیه نیز می شود در حالی که قانون مجازات اسلامی بیان می دارد مرور زمان فقط شامل تعزیرات می شود و حدود و قصاص و دیات را در بر نمی گیرد لذا در مبحث دیات ولو اینکه بعد از گذشت یک سال دوباره درخواست دیه بکند مشمول مرور زمان نشده و می تواند درخواست دیه بکند و همین طور بر اساس نظریه مشورتی اداره حقوقی جایز نمی باشد علی الاصول این طور مباحث شامل تعزیرات منصوص شرعی نیز نباید بشود. در مواردی هم که پرونده به دادگاه می رود اگر شاکی تا قبل از تعیین زمان رسیدگی، تقاضای قرار منع تعقیب کند امکان دارد. به عبارتی دیگر پرونده هایی که مستقیم به دادگاه می رود مستفاده از ۳۴۱ آذک^{۳۷} مرحله تحقیقات از مرحله رسیدگی جدا هست و خود دادگاه باید تحقیقات را انجام دهد تا زمانی که تعیین وقت شود که همین که تعیین وقت می شود یعنی کیفر خواست صادر شده است بنابراین تا قبل از تعیین وقت هنوز وقت درخواست این قرار توسط شاکی وجود دارد و این مسئله در بخش ها مهم است که رعایت نمی کنند.

• نظر استاد: برخی می گویند چون واژه دادستان و کیفر خواست در ماده مذکور آمده است این واژه ها اختصاص به دادسرا دارد لذا ما هم به منطوق ماده عمل می کنیم و قانونگذار در مقام بیان است و اگر غیر از این بود باید مانند قرار تعلیق تعقیب

^{۳۷} ماده ۳۴۱- هرگاه پرونده با کیفرخواست به دادگاه ارجاع شود، دادگاه مکلف است بدون تعیین وقت رسیدگی حداکثر ظرف یکماه، پرونده را بررسی و چنانچه خود را صالح به رسیدگی نداند یا مورد را از موارد منع یا موقوفی تعقیب تشخیص دهد، حسب مورد، اتخاذ تصمیم کند. همچنین در صورتی که دادگاه تحقیقات را ناقص بداند یا موارد جدیدی پس از پایان تحقیقات کشف شود که مستلزم انجام تحقیق باشد، دادگاه با ذکر دقیق موارد، تکمیل تحقیقات را از دادسرای مربوط درخواست یا خود اقدام به تکمیل تحقیقات میکند. در مورد اخیر و همچنین در مواردی که پرونده بهطور مستقیم در دادگاه مطرح میشود، انجام تحقیقات مقدماتی توسط دادگاه باید طبق مقررات مربوط صورت گیرد.

که در تبصره ۵ ماده ۸۱ آدک^{۳۸} گفت که دادگاه قرار صادر می کند پس توجه داشته است و اشاره کرده است که مرجع صدور این قرار دادگاه می باشد لذا اگر می خواست که در قرار ترک تعقیب نیز دادگاه بتواند صادر کند قید می کرد که نکرد. به عبارتی دیگر نظر استاد صدور این قرار در مرحله دادگاه امکان پذیر نمی باشد زیرا اگر نظر مقنن بر این بود که قرار های مربوط به مرحله تعقیب در دادگاه نیز باشند باید مثل تبصره ۵ ماده ۸۱ ق.آ.د.ک تصریح به این امر می کرد و حال آنکه این نکته را در قرار ترک تعقیب را مطرح نکرده است.

• برخی دیگر می گویند قرار ترک تعقیب در مرحله تعقیب است و تعقیب از وظایف دادستان است.

سوال: آیا قرار ترک تعقیب توسط بازپرس هم می تواند صادر شود؟ اداره حقوقی ۹۸۳/۹۴/۷ مورخ ۹۴/۴/۲۰ می گوید این قرار مخصوص دادستان است و بازپرس فقط پیشنهاد می دهد البته ماده ۱۴۸ آدک «بازپرس در صورت صدور قرار منع، موقوفی، یا ترک تعقیب باید ...» می گوید که بازپرس می تواند قرار ترک تعقیب صادر کند که استاد گفتند این از اشتباهات قانونگذار است.

سوال: آیا قرار ترک تعقیب که توسط دادسرا صادر می شود قطعی است یا قابل اعتراض است؟ قطعی است با توجه به اصل ذیل. ما در آدک در خصوص قطعیت و غیر قطعیت آراء دو اصل متعارض داریم:

۱. قرار های دادسرا اصل بر قطعیت است مگر قانون تصریح به قابل اعتراض بودن کند طبق مفهوم مخالف صدر ماده ۲۷۰ آدک^{۳۹}

۲. در دادگاه اصل بر غیر قطعیت آرا است مگر قانون تصریح به قطعیت آن نکند طبق صدر ۴۲۷ آدک^{۴۰}

سوال: آیا با صراحت ماده که می گوید این قرار فقط در جرایم قابل گذشت است آیا قرار ترک تعقیب در جرایم غیر قابل گذشت و جاهت قانونی دارد یا خیر؟ فقط در یک مورد ممکن و استثنا شده است و آن در خصوص جرایم نظامیانی که سر تیپ تمام یا سر تیپ دو شاغل در محل های سر لشکری یا فرماندهی تیپ های مستقل هستند به موجب تبصره ماده ۶۱۵ قانون آیین دادرسی جرایم نیروهای

^{۳۸} ماده ۸۱ - در جرائم تعزیری درجه شش، هفت و هشت که مجازات آنها قابل تعلیق است، چنانچه شاکی وجود نداشته، گذشت کرده یا خسارت وارده جبران گردیده باشد و یا با موافقت بزه دیده، ترتیب پرداخت آن در مدت مشخصی داده شود و متهم نیز فاقد سابقه محکومیت مؤثر کیفری باشد، دادستان می تواند پس از اخذ موافقت متهم و در صورت ضرورت با اخذ تأمین متناسب، تعقیب وی را از شش ماه تا دو سال معلق کند. ...

تبصره ۵- در مواردی که پرونده به طور مستقیم در دادگاه مطرح میشود، دادگاه میتواند مقررات این ماده را اعمال کند.

^{۳۹} ماده ۲۷۰- علاوه بر موارد مقرر در این قانون، قرارهای بازپرس در موارد زیر قابل اعتراض است:

الف- قرار منع و موقوفی تعقیب و اناطه به تقاضای شاکی

ب- قرار بازداشت موقت، ابقاء و تشدید تأمین به تقاضای متهم

پ- قرار تأمین خواسته به تقاضای متهم

تبصره - مهلت اعتراض به قرارهای قابل اعتراض برای اشخاص مقیم ایران ده روز و برای افراد مقیم خارج از کشور یکماه از تاریخ ابلاغ است.

^{۴۰} ماده ۴۲۷- آراء دادگاههای کیفری جز در موارد زیر که قطعی محسوب می شود، حسب مورد در دادگاه تجدیدنظر استان همان حوزه قضائی قابل تجدیدنظر و یا در دیوان عالی کشور قابل فرجام است:

مسلح^{۴۱} (که اخر آیین دادرسی کیفری هست) اگر صلاح و تدبیر مقام معظم رهبری قرار ترک باشد این اتفاق می افتد. بنابراین اگر بازپرس خواست این نوع نظامیان را احضار کند بایستی با اجازه بخش ویژه و با اجازه رهبری احضار شود.

سوال به عبارت دیگر: آیا صدور قرار ترک تعقیب در جرائم غیر قابل گذشت نیز متصور است؟

بله در یک مورد این امکان وجود دارد و آن جایی است که به استناد تبصره ماده ۶۱۵ ق.آ.د.ک نیروهای مسلح ناظر به تبصره ۱ ماده ۵ دستورالعمل نحوه احراز و جلب فرماندهان و مسئولین نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۴ مقام معظم رهبری صدور قرار تعقیب در جرائم غیر قابل گذشت نیز در خصوص فرماندهان نظامی از درجه سرتیپ دو به بالا که شاغل در محل های سرلشکری یا فرماندهی تیپ های مستقل باشند امکان پذیر می باشد.

هر گونه احضار فرماندهان نظامی از درجه سرتیپ دو به بالا که شاغل در محل های سرلشکری یا فرماندهی تیپ های مستقل باشند ولو به عنوان شاهد باید به موجب دستورالعمل نحوه احضار و جلب مصوب مقام معظم رهبری باشد. و به عبارتی در صورت جلب ابتدا نامه به رئیس سازمان قضایی برای احضار فلان فرمانده ارسال می شود و از آنجا به دفتر رهبری ارسال و در صورت کسب اجازه فرمانده احضار می شود. احضار افراد نیروهای مسلح. ماده ۲۰۵ ق.آ.د.ک همانند احضار تابعین نیروهای مسلح را به عنوان شاهد یا مطلع موکول به دعوت آنان به مدت ۲۴ ساعت قبل از جلسه ی تحقیق یا محاکمه از طریق فرمانده یا رئیس آنان کرده است. فرمانده یا رئیس مربوط نیز مکلف گردیده شخص احضار شده را در موقع مقرر نزد مقام قضایی اعزام کند. و احضار ماموران نیروی انتظامی نیز به موجب ماده ۶۱۵ ق.آ.د.ک به سبک بالا می باشد.

جلسه پنجم

ترک تعقیب: طبق ۷۹ در جرایم قابل گذشت است.

جراحات دو قسم است:

۱. جراحات ساده که فاقد جنبه عمومی است و فقط جنبه خصوصی دارد: دیه دارد.

۲. جراحات مشدده: که بر چند قسم است

- مثل شکستن بینی. طبق ماده ۶۱۴ ق م ا سال ۷۵
- تبصره ۶۱۴: با سلاح یا چاقو و یا هر نوع سلاح دیگر باشد
- اسید باشد

۴۱. تبصره ۱- نحوه احضار و جلب فرماندهان و مسؤولان نیروهای مسلح براساس دستورالعملی است که به تصویب فرماندهی کل قوا میرسد.

سوال امتحان جامع و بسیار مهم است: ذیل ماده ۷۹ می گوید که ترک تعقیب مجدد فقط برای یک بار تا یک سال ممکن است حالا اگر بعد از یک سال شد به استناد ماده ۱۳ قرار موقوفی به حسب مرور زمان صادر می شود اما در مورد جراحات ساده مرور زمان فقط در جرایم تعزیری می باشد اما در بحث ما دیه است که قابل گذشت است حال باید چه قراری صادر شود:

- اطلاق ماده ۷۹ می گوید که مشمول مرور زمان است و دیگر نمی توان منع تعقیب صادر کرد.
 - رویه قضایی و اساتید امتحان جامع می گویند: قانون در یک مورد در دیات مرور زمان را پذیرفته است و از دست شورای نگهبان در رفته است که می گوئیم چون در بحث دیه هم مرور زمان را پذیرفته در بحث ما هم اگر شخص بعد از یک سال تقاضا کرد دیگر حق مطالبه کیفری ندارد ولی ارشادا شاکی می تواند ضرر و زیان دیه را در دادگاه حقوقی مطرح کند.
- رای وحدت رویه: در دیوان عالی کشور برای حل تعارض صادر می شود و در حکم قانون است.
- وحدت رویه همان دکترین حقوقی است که رویه قضات و حقوقدانان به سمت یک نظر می رود.
- سیاست جنایی عوام گرایانه: مثلا قاضی مورد اسید پاشی قرار گرفت بعد قانون اسید پاشی صورت گرفت یعنی قوانینی که با توجه به مسائل بیرون وضع میگردد.

قرار بایگانی کردن پرونده

ماده ۸۰- (اصلاحی ۱۳۹۴) در جرائم تعزیری درجه هفت و هشت، چنانچه شاکی وجود نداشته یا گذشت کرده باشد، در صورت فقدان سابقه محکومیت مؤثر کیفری، مقام قضائی می تواند پس از تفهیم اتهام با ملاحظه وضع اجتماعی و سوابق متهم و اوضاع و احوالی که موجب وقوع جرم شده است و در صورت ضرورت با أخذ التزام کتبی از متهم برای رعایت مقررات قانونی، فقط یکبار از تعقیب متهم خودداری نماید و قرار بایگانی پرونده را صادر کند. این قرار ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ، قابل اعتراض است.

تبصره - (الحاقی ۱۳۹۴) مرجع تجدیدنظر قرار موضوع این ماده و سایر قرارهای قابل اعتراض مربوط به تحقیقات مقدماتی جرائمی که به طور مستقیم در دادگاه رسیدگی می شوند، دادگاه تجدیدنظر است.

شرایط طبق ماده ۸۰ آدک

۱. جرم غیر قابل گذشت باشد مستندا به اینکه قانونگذار گفته که یا شاکی نداشته باشد یا گذشت کرده باشد... چون اگر قابل گذشت باشد و شاکی گذشت کند ...
۲. فاقد سابقه مؤثر کیفری باشد (مصادیق ماده)
۳. حتما تفهیم اتهام شود
۴. جرم ۷ یا ۸ باشد
۵. در صورت ضرورت اخذ التزام به پایبندی به قانون (البته این قسم ضمانت اجرا ندارد و فقط جنبه روانی دارد)
۶. باید شاکی نداشته باشد یا شاکی گذشت کند.

۷. این قرار قابل اعتراض هست که به استناد اینکه جرایم ۷ و ۸ در دادگاه مطرح می شود و تبصره ماده ۸۰ در تجدید نظر است.
۸. اعتراض از ناحیه هم متهم و هم شاکی ممکن هست.

قرار اعطای مهلت (استمهال)

اصلی داریم با استناد به ۹۳ و ۹۴ آدک تحقیقات مقدماتی تعطیل آور نیست.

ماده ۸۲- در جرائم تعزیری درجه شش، هفت و هشت که مجازات آنها قابل تعلیق است، مقام قضائی میتواند به درخواست متهم و موافقت بزه دیده یا مدعی خصوصی و با أخذ تأمین متناسب، حداکثر دو ماه مهلت به متهم بدهد تا برای تحصیل گذشت شاکی یا جبران خسارت ناشی از جرم اقدام کند. همچنین مقام قضائی میتواند برای حصول سازش بین طرفین، موضوع را با توافق آنان به شورای حل اختلاف یا شخص یا مؤسسه ای برای میانجیگری ارجاع دهد. مدت میانجیگری بیش از سه ماه نیست. مهلهای مذکور در این ماده در صورت اقتضاء فقط برای یکبار و به میزان مذکور قابل تمدید است. اگر شاکی گذشت کند و موضوع از جرائم قابل گذشت باشد، تعقیب موقوف می شود. در سایر موارد، اگر شاکی گذشت کند یا خسارت او جبران شود و یا راجع به پرداخت آن توافق حاصل شود و متهم فاقد سابقه محکومیت مؤثر کیفری باشد، مقام قضائی میتواند پس از أخذ موافقت متهم، تعقیب وی را از شش ماه تا دو سال معلق کند. در اینصورت، مقام قضائی متهم را با رعایت تبصره های ماده (۸۱) این قانون حسب مورد، مکلف به اجرای برخی دستورهای موضوع ماده مذکور میکند. همچنین در صورت عدم اجرای تعهدات مورد توافق از سوی متهم بدون عذر موجه، بنا به درخواست شاکی یا مدعی خصوصی، قرار تعلیق تعقیب را لغو و تعقیب را ادامه می دهد.

تبصره- بازپرس می تواند تعلیق تعقیب یا ارجاع به میانجیگری را از دادستان تقاضا نماید.

فقط تقاضای استمهال با شرایطی پذیرفته شده است؛

۱. از جرایم ۶-۷-۸ باشد
۲. مجازات قابل تعلیق باشد یعنی از موارد ماده ۴۷ ق م ا نباشد
۳. متهم درخواست کند و شاکی موافقت کند
۴. فقط برای حداکثر چهار ماه یعنی ابتدا دو ماه مهلت می دهیم اگر دوباره درخواست کرد برای دو ماه دیگر تمدید می کنیم طبق ماده ۸۲ آدک
۵. قرار مهلت را بازپرس می تواند صادر کند

قرار میانجیگری یا شورای حل اختلاف

شرایط

۱. جرم ۶-۷-۸ باشد
۲. توافق طرفین پرونده
۳. حداکثر به مدت شش ماه یعنی سه ماه صادر و در صورت درخواست سه ماه دیگر تمدید می شود
۴. مجازات ارتكابی قابل تعلیق باشد یعنی از موارد ماده ۴۷ نباشد

۵. به استناد تبصره یک ماده ۸۲ بازپرس حق ندارد مستقیماً پرونده را به میانجیگر یا شورای حل اختلاف ارسال کند بلکه اگر خواست می تواند به دادستان درخواست بدهد.

سوال مهم

آیا ماده ۸۲ آدک در خصوص ارجاع به شورای حل اختلاف با توجه به ماده ۱۱ ق شورای حل اختلاف (مقام قضایی می تواند در تمام جرایم قابل گذشت، که امکان صلح و سازش است فقط برای یک بار حداکثر سه ماه پرونده را برای صلح و سازش به شورای حل اختلاف ارسال کند) که موخر التصویب است نسخ شده است یا خیر؟ در ماده ۸۲ توافق طرفین را شرط کرده است برای ارجاع به شورای حل اختلاف اما در ماده ۱۱ ق شورای حل اختلاف می گوید مقام قضایی می تواند که اطلاق آن این است که خواه طرفین راضی باشند یا نه.

همچنین در ۸۲ گفتیم که فقط جرایم ۶-۷-۸ اما در ماده ۱۱ ق ش ح امی گوید که تمام جرایم قابل گذشت حال به کدام ماده قانونی عمل کنیم ماده ۸۲ آدک یا ماده ۱۱ شورای حل اختلاف که موخر التصویب هست؟ آیا ماده ۱۱ ماده ۸۲ را نسخ کرده است یا نه؟

صلاحیت شورای حل اختلاف

شورای حل اختلاف که یک نهاد شبه قضایی است در موارد ذیل صلاحیت دارد:

۱. تنظیم گزارش اصلاحی (قائم مقام حکم است): در پرونده هایی که در صلاحیت رسیدگی شورای حل اختلاف است اگر طرفین گذشت کنند، گزارش اصلاحی صادر می کند که این گزارش و مفاد آن به اجرام احکام می رود.
۲. رسیدگی به پرونده های حقوقی: موارد آن در ماده ۹ ق م آمده است.
۳. رسیدگی به پرونده های کیفری: بند ح ماده ۹ جرایم تعزیری که صرفاً مجازات نقدی درجه ۸ دارد. مانند استفاده از ماهواره با اینکه درجه ۸ هست در صلاحیت حل اختلاف نیست زیرا گفتیم صرفاً مجازات نقدی درجه ۸ داشته باشد در حالی که ماهواره علاوه بر مجازات نقدی درجه ۸، ثبت و ضبط هم دارد که در حال حاضر به کشور کفر صادر می کنند.
۴. تنظیم صورت جلسه سازش: در مواردی که پرونده برای سازش به شورا از سوی مقام قضایی ارجاع می شود. تبصره ماده ۱۱ شورای حل اختلاف. وقتی که پرونده به شورا ارجاع شد شورا تلاش را برای گذشت می کند و نتیجه را نفیاً یا اثباتاً به مرجع قضایی ارسال می کند که اگر رضایت حاصل شده بود به استناد بند الف ماده ۱۳ قرار موقوفی تعقیب صادر می شود.

موارد صلاحیت شورای حل اختلاف جهت سازش

۱. بدون ارجاع مقام قضایی

- کلیه جرایم قابل گذشت: که طرفین برای رسیدگی از شورای حل اختلاف تراضی کنند طبق ماده ۸

• جنبه خصوصی جرایم غیر قابل گذشت: که طرفین برای رسیدگی در شورای حل اختلاف تراضی کنند طبق ماده ۸. مانند اینکه شخصی می زند شکم کسی را با چاقو پاره کند بعد با هم هماهنگ کنند که در شورای حل اختلاف صلح و سازش کنند که در مقام عمل این سازش خیلی بعید است.

۲. با ارجاع مقام قضایی (طبق ماده ۱۱ ق شورای حل اختلاف):

- یک جا که فقط می تواند گزارش صورت مجلس سازش تنظیم کند طبق ماده ۱۱ شورای حل اختلاف
- یک جا هم می تواند گزارش اصلاحی صادر کند. طبق ماده ۲۴ شورای حل اختلاف

پاسخ به سوال: نسخی صورت نگرفته است و نسخ قانون خلاف اصل است و باید به قدر متیقن اکتفا کرد لذا نمی توان در اینجا حکم به نسخ کرد بلکه امکان جمع وجود دارد یعنی مجرای ماده ۸۲ جرایم ۶-۷-۸ است که ممکن است قابل گذشت باشد یا غیر قابل گذشت و همچنین این ماده ناظر به مرحله تعقیب است اما مجرای ماده شورا فقط در جرایم قابل گذشت است. نسخ دو حالت دارد:

۱. نسخ صریح که خود بر دو قسم است:

- نسخ صریح شخصی: جایی که قانون گذار صراحتاً به قانون منسوخ اشاره می کند.
 - نسخ صریح نوعی: جایی که قانون گذار به صورت کلی می گوید قوانین مغایر نسخ شده است.
۲. نسخ ضمنی: مدلول قانون موخر با مدلول قانون بعدی قابل جمع نیست چون عمل به هر دو مقدور نیست لذا می گوئیم قانون موخر قانون سابق را نسخ کرده است.

جهات شروع به تعقيب (۶۴ آدك)

در قانون سابق ماده ۶۵ آدك به جهات شروع تحقيق بيان کرده بود که اشتباه بود بلکه این موارد از جهات شروع به تعقيب است.

جهات شروع به تعقيب به شرح ذيل می باشد:

۱. شکایت شاکی یا مدعی خصوصی
۲. اخبار و اعلام ضابطین
۳. اخبار و اعلام مقامات رسمی
۴. اخبار و اعلام اشخاص مورد وثوق
۵. اقرار و اظهار متهم

الف) شکایت شاکی یا مدعی خصوصی

۱. در جرایم قابل گذشت: شروع به تعقيب و موقوف شدن آن در جرایم قابل گذشت به استناد ماده ۱۱ و ۱۲ منوط به درخواست شاکی است مگر در دو مورد که دادستان می تواند بدو شروع کند و آن طبق ماده ۷۰ و ۷۱ آدك است.

۲. جرایم غیر قابل گذشت: دادستان تعقيب می کند.

• صرفاً جنبه عمومی دارد: یعنی جرایم بدون بزده دیده که اگر کسی این جرایم را اعلام کرد اعلام کننده جرم نامیده می شود نه شاکی یا مدعی خصوصی

• جرایمی که علاوه بر جنبه عمومی جنبه خصوصی هم دارد، در این موارد هم دادستان می تواند شروع به تعقيب کند و هم با توجه به جنبه خصوصی آن با شکایت شاکی خصوصی شروع به تعقيب شود اما فرقی با جرایم قابل گذشت این است که با گذشت شاکی در جرایم غیر قابل گذشت، موقوف نمی شود زیرا جنبه عمومی آن باقی است.

تعريف شاکی و مدعی خصوصی: (۱۰ آدك) ماده ۱۰- بزهدیده شخصی است که از وقوع جرم متحمل ضرر و زیان میگردد و چنانچه تعقيب مرتکب را درخواست کند، «شاکی» و هرگاه جبران ضرر و زیان وارده را مطالبه کند، «مدعی خصوصی» نامیده می شود. ضرر و زیان عبارت است:

- از ضرر و زیان مادی
- معنوی (هتك حیثیت، خانوادگی، موقعیت شخص یا صدمات روحی مانند تجاوز به عنف)،
- منافع ممکن الحصول: ماده ۱۴: یعنی شخص کار یا مشاغلی داشته که به واسطه انجام جرمی نسبت به او از درآمدی محروم شده مثلاً راننده تاکسی پایش را می شکنند دیگر نمی تواند کار کند.

شرایط منافع ممکن الحصول:

- صدق اتلاف: مثلا تايييست دستش شكسته باشد اما اگر پايش شكسته باشد نمي تواند منافع ممكن الحصول را بگيرد.
- مسلم و قطعي: مثلا يك راننده تاكسي نگويد من اگر پايمن نشكسته بود تجارت مي كردم
- مشروع: مثلا شخص ادعا مي كند من قمار باز يا سايت پيش بيني فوتبال داشتم حالا كه دستم شكسته ديگر نمي توانم قمار بازی کنم يا ناجا بدون دستور قضايي سايت من را بسته اگر نبسته بود روزي يك ميليارد داشتم.
- منافع ممكن الحصول در جرايمي كه مستلزم پرداخت ديه است يا در تعزير منصوصات شرعي قابل مطالبه نيست. در اين قسم بسياري از دادگاه ها اشتباه مي كنند. بنا بر اين در ديه و تعزيرات منصوص شرعي منافع ممكن الحصول قابل مطالبه نيست.

آثار تعزيرات منصوص شرعي (سوال امتحان جامع و خيلي مهم است)

۱. ذيل ماده ۱۴ آذك: منافع ممكن الحصول در جرايمي كه منصوص شرعي باشند قابل مطالبه نيست.
۲. تبصره ۲ ماده ۱۱۵ قانون مجازات اسلامي: طبق اين ماده تعزير منصوص شرعي مشمول حكم ماده ۲۷ ق م ا نمي شود. آثار و نتايج تعزيرات منصوص شرعي در تبصره ۲ ماده ۱۱۵ اشاره کرده كه مشمول ماده ۲۷ نمي شود. بنا بر اين اگر شخصي به دليل رابطه نامشروع يك سال هم بازداشت باشد نمي شود ميزان شلاقي كه برايش حكم شده را به ازاي روز هايي كه زنداني بوده كم شود. متاسفانه اين اثر دوم در دادگاه ها رعايت نمي شود. همچنين در رابطه نامشروع، مرور زمان وجود ندارد زيرا طبق تبصره ۲ ماده ۱۱۵ ناظر به ماده ۱۰۵ شامل تعزيرات منصوص شرعي نمي شود بنا بر اين به تبصره ۲ ماده ۱۱۵ بايستي توجه ويژه

شود.

ماده ۱۱۵- در جرائم تعزيري درجه شش، هفت و هشت چنانچه مرتكب توبه نمايد و ندامت و اصلاح او براي قاضي محرز شود، مجازات ساقط مي شود. در ساير جرائم موجب تعزير دادگاه مي تواند مقررات راجع به تخفيف مجازات را اعمال نمايد.

تبصره ۱- مقررات راجع به توبه درباره كساني كه مقررات تكرر جرائم تعزيري در مورد آنها اعمال مي شود، جاري نمي گردد.

تبصره ۲- اطلاق مقررات اين ماده و همچنين بند (ب) ماده (۷) و بندهاي (الف) و (ب) ماده (۸) و مواد (۲۷)، (۳۹)، (۴۰)، (۴۵)، (۴۶)، (۹۳)، (۹۴) و (۱۰۵) اين قانون شامل تعزيرات منصوص شرعي نمي شود.

تعزير: ما دون الحد است اقل حد ۷۵ ضربه شلاق است لذا تعزير تا ۷۴ ضربه شلاق است كه فقط يك مورد استثنا شلاق ۹۹ ضربه در تعزير است و آن رابطه نامشروع است زيرا رابطه نامشروع تعزير منصوص شرعي است و حد زنا صد تا است.

تعريف تعزير منصوص شرعي: تعزيراتي كه نوع جرم و ميزان مجازات آن در شرع مشخص شده است مثلا در روزه خواري شرع مشخص کرده است ۲۵ ضربه شلاق بنا بر اين روزه خواري تعزير منصوص شرعي است.

عبارت تعزير معين شرعي در ماده ۱۳۵ همان تعزير منصوص شرعي است.

نكته: به نظر مي رسد صحيح اين است كه تعزير فقط شلاق باشد و جزاي نقدي ندارد چون زمان حضرت رسول هم همينطور بود اما الان تفاوت کرده است.

نکته مهم

سوال: در بحث صلاحیت دادرسا قانونگذار مثل دادگاه صلاحیت را مشخص نکرده است بلکه دو اصل داده است:

ماده ۲۶ دادرسای صالح دادرسی است که در دادگاه صالح رسیدگی می کند یعنی برای تشخیص دادرسا باید دادگاه را تشخیص دهید هر دادگاهی صالح بود دادرسای همان دادگاه صالح است البته به استثنا مواردی که قانون ذکر کرده است که عبارتند از:

ماده ۴۰۱ آذک: در جرایمی که در صلاحیت کیفری یک است چنانچه در دادگاه غیر از محل وقوع جرم کلیه اقدامات از جمله کیفرخواست توسط دادرسای محل وقوع جرم انجام می شود. حال اگر وزیر راه در قم شخصی با او دست به یقه می شود شخص می اید دادگاه می گوید وزیر به من تعرض کرد خوب وزیر طبق ۳۰۷ باید برود تهران و ۴۰۱ می گوید محل وقوع جرم: بی تردید اینجا چه جرم کیفری یک باشد چه دو و چه انق

ماده ۴۰۱ ناظر به جایی است که دادرسای محل وقوع جرم صالح بوده به رسیدگی ولی بنا به ملاحظاتی دادگاه کیفری یک آنجا تشکیل نشده است.

در دلجان: قتل اتفاق بافتد و دادگاه کیفری یک ندارد اما در محلات دادگاه کیفری یک هست البته دلجان صلاحیت داشته برای تشکیل دادگاه کیفری اما تشکیل نشده لذا دلجان می تواند رسیدگی کند اما اگر صلاحیت ذاتی نداشته باشد نمی تواند مثلا شخصی در کهک مرتکب جرم مطبوعاتی می شود ماده ۳۰۵ می گوید جرم مطبوعاتی باید بیاید مرکز استان لذا دادرسای کهک صلاحیت ذاتی برای رسیدگی ندارد.

سرتیپ در کهک مرتکب جرم شود طبق ۳۰۵ دادگاه صالحش تهران و ماده ۴۰۱ شامل این قسم نمی شود زیرا صلاحیت شخصی ندارد.

جلسه هفتم و هشتم

فرق شاکی و اعلام کننده جرم

شاکی کسی است که متحمل ضرر و زیان شده است اما اعلام کننده متضرر نشده است و فقط اعلام می کند.

شرایط شاکی

۱. اهلیت تمتع

شاکی کسی است که مستقیما (یعنی همان اهلیت تمتع) جرم روی آن واقع شده یا مستقیما از ارتکاب جرم متحمل ضرر و زیان شده است. به این قسم اهلیت تمتع می گویند البته این اهلیت تمتع با اهلیت تمتع در قانون مدنی تفاوت می کند زیرا در قانون مدنی به معنای زنده متولد شدن شخص و

در جرایم علیه اموال: مالک عین متحمل ضرر می شود

در جرایم علیه اشخاص: تشخیص شاکی بسیار مشکل است و فقط در ماده ۲۵۲ ق م ا یک استثنا دارد. قانونگذار طبق تبصره ۳ ماده ۱۰۲ آدک^{۴۲}، ولی را در روابط نامشروع طبق شرایطی شاکی معرفی کرده است و در غیر موارد این ماده نمی تواند شاکی باشند.

در ماده ۲۵۲ قانون مجازات اسلامی^{۴۳} توهین قذف نسبت به مخاطب توهین است و نسبت به غیر مخاطب (مادرش مثلا) جرم قذف است.

سوال مهم: در جرایم قابل گذشت که اعلام کننده جرم ذی نفع نیست یا به عبارتی سمت و اهلیت تمتع ندارد تکلیف چیست؟ مانند اینکه پدر شخص مضروب بیاید برای شکایت حال تکلیف چیست؟ که سه نظریه وجود دارد:

- پروفسور آخوندی و در حال حاضر آقای ریسی: نیاز نیست که حتما پرونده با قرار بسته شود وقتی شکایتی آمد که شاکی سمت ندارد دستور صادر می کنیم و می نویسیم مواجهه با تکلیف نیست پرونده از آمار کسر و بایگانی شود. این اشتباه است زیرا این نظریه طبق قانون سابق مشکلی نداشت اما الان با ماده ۲۶۴ آدک^{۴۴} مشکل پیدا می کند زیرا این ماده می گوید بازپرس باید با قرار تکلیف را مشخص کند. و مشکل دیگر این است که گه اگر قرار نزنند دیگر برای شخص اعلام کننده قابلیت اعتراض ندارد و شاکی در این موقع متحمل ضرر می شود.
- قرار منع تعقیب: اصفهان در این موارد کلا منع تعقیب می زنند. اشکال به اینها این است که موارد منع تعقیب احصا شده است یکی جایی است که عمل وصف مجرمانه ندارد و دیگر اینکه عمل جرم است و دلیل کافی نیست. که اینها جواب می دهند که ما قبول داریم که این موارد عنوان مجرمانه دارد اما با توجه به اینکه شاکی سمتی در پرونده ندارد وقوع بزه در خصوص نامبرده متصور نیست یعنی دلیل انتساب نداریم.
- نظریه اداره حقوقی قوه قضاییه و نظر استاد: یک اصل در قرارها داریم و آن این است که آنچه از ملاک مواد قانون به دست می آید، قانونگذار هر جا موضوعی را قابل تعقیب ندانسته قرار موقوفی تعقیب صادر می کند مانند مواد ۱۳ و ۲۰۲ و ۶۹۲ یعنی اصل بر این است که هر جا متهم قابلیت تعقیب را ندارد باید قرار موقوفی تعقیب صادر کنیم. زیرا طبق ماده ۱۲ می

۴۲. ماده ۱۰۲- (اصلاحی ۱۳۹۴) انجام هر گونه تعقیب و تحقیق در جرائم منافی عفت ممنوع است و پرسش از هیچ فردی در این خصوص مجاز نیست، مگر در مواردی که جرم در مرئی و منظر عام واقع شده و یا دارای شاکی یا به عنف یا سازمان یافته باشد که در این صورت، تعقیب و تحقیق فقط در محدوده شکایت و یا اوضاع و احوال مشهود توسط مقام قضائی انجام می شود.

تبصره ۱- (اصلاحی ۱۳۹۴) در جرائم منافی عفت هر گاه شاکی وجود نداشته باشد و متهم بدو قصد اقرار داشته باشد، قاضی وی را توصیه به پوشاندن جرم و عدم اقرار می کند. تبصره ۲- قاضی مکلف است عواقب شهادت فاقد شرایط قانونی را به شاهدان تذکر دهد.

تبصره ۳- در جرائم مذکور در این ماده، اگر بزه دیده محجور باشد، ولی یا سرپرست قانونی او حق طرح شکایت دارد. در مورد بزه دیده بالغی که سن او زیر هجده سال است، ولی یا سرپرست قانونی او نیز حق طرح شکایت دارد.

۴۳. ماده ۲۵۲- کسی که به قصد نسبت دادن زنا یا لواط به دیگری، الفاظی غیر از زنا یا لواط به کار برد که صریح در انتساب زنا یا لواط به افرادی از قبیل همسر، پدر، مادر، خواهر یا برادر مخاطب باشد، نسبت به کسی که زنا یا لواط را به او نسبت داده است، محکوم به حد قذف و درباره مخاطب اگر به علت این انتساب اذیت شده باشد، به مجازات توهین محکوم می گردد.

۴۴. ماده ۲۶۴- پس از انجام تحقیقات لازم و اعلام کفایت و ختم تحقیقات، بازپرس مکلف است به صورت مستدل و مستند، عقیده خود را حداکثر ظرف پنج روز در قالب قرار مناسب، اعلام کند.

گوید که ماده ۱۲- تعقیب متهم در جرائم قابلگذشت، فقط با شکایت شاکی شروع و در صورت گذشت او موقوف می‌شود. یعنی زمانی که شاکی شکایت کند قابلیت تعقیب را ندارد و در مثال ما که کسی که الان شکایت کرده پدر بزده دیده است لذا شاکی صدق نمی‌کند و قابلیت تعقیب را ندارد لذا قرار موقوفی تعقیب صادر می‌شود. جایی که اداره حقوقی نظریه می‌دهد با اینکه اشتباه هم دارد یک خوبی دارد که اگر قاضی طبق آن نظریه حکم صادر کرد، دادسرای انتظامی قضات تخلف حساب نمی‌کند.

نکته مهم ذیل ماده ۲۵۲: توهین یک جرم مطلق است در حالی که در ماده می‌گوید اگر شخص اذیت شود به مجازات توهین محکوم می‌گردد لذا توهین باید مقید باشد؟ می‌گوییم قانونگذار در این ماده نمی‌گوید که این جرم توهین است بلکه می‌گوید به مجازات توهین محکوم می‌گردد.

۲. (اهلیت استیفا) بلوغ، عقل، رشد شاکی

اگر شاکی بلوغ یا عاقل یا رشید نیست طبق ۷۰ و ۷۱ آدک^{۴۵} عمل می‌شود. یعنی ولی یا سرپرست قانونی طرح شکایت می‌کنند اگر اینها را نداشت یعنی در جرایم قابل گذشت که شاکی محجور است و ولی یا قیم ندارد یا دسترسی به آن ندارد و تعیین قیم هم موجب فوت وقت یا اضرار به شاکی شود یا در مواردی که خود ولی و قیم مرتکب جرم شود اینجا دو کار صورت می‌گیرد که یا دادستان خودش راسا پیگیری می‌کند یا اقدام به قیم موقت می‌شود.

نکته: طبق شرط دوم اگر پسر ۱۷ ساله طرح شکایت توهین کرد پذیرفته می‌شود زیرا شرط رشد در جرایم مالی است بر خلاف اینکه اگر در مسائل مالی بود که پذیرفته نیست و باید توسط ولی و .. ارائه گردد.

نکته: در جرایم قابل گذشت علی‌رغم اینکه ولی و سرپرست ندارد و شخص هم محجور است اما باز نیاز به تعیین قیم موقت نیست که عبارتند از:

- ماده ۶ قانون حمایت خانواده در موارد ترک انفاق کیفری که مادر می‌تواند طرح شکایت کند.
- تبصره ۲ ماده ۱۳ قانون جامع حمایت از معلولان مصوب ۱۳۸۳: سازمان بهزیستی می‌تواند اقامه دعوای حقوقی یا کیفری در پرونده معلولین داشته باشد.

^{۴۵} ماده ۷۰- در مواردی که تعقیب کیفری، منوط به شکایت شاکی است و بزده‌دیده، محجور میباشد و ولی یا قیم نداشته یا به آنان دسترسی ندارد و نصب قیم نیز موجب فوت وقت یا توجه ضرر به محجور شود، تا حضور و مداخله ولی یا قیم یا نصب قیم و همچنین در صورتی که ولی یا قیم خود مرتکب جرم شده یا مداخله در آن داشته باشد، دادستان شخصی را به‌عنوان قیم موقت تعیین و یا خود امر کیفری را تعقیب میکند و اقدامات ضروری را برای حفظ و جمع‌آوری ادله جرم و جلوگیری از فرار متهم به‌عمل می‌آورد. این حکم در مواردی که بزده‌دیده، ولی و یا قیم او به عللی از قبیل بیهوشی قادر به شکایت نباشد نیز جاری است.

تبصره - در خصوص شخص سفیه فقط در دعوای کیفری که جنبه مالی دارد رعایت ترتیب مذکور در این ماده الزامی است و در غیر موارد مالی، سفیه میتواند شخصاً طرح شکایت نماید.

ماده ۷۱- در مواردی که تعقیب کیفری منوط به شکایت شاکی است، اگر بزده‌دیده طفل یا مجنون باشد و ولی قهری یا سرپرست قانونی او با وجود مصلحت موالی‌علیه اقدام به شکایت نکند، دادستان موضوع را تعقیب میکند. همچنین در مورد بزهدیدگانی که به عللی از قبیل معلولیت جسمی یا ذهنی یا کهولت سن، ناتوان از اقامه دعوی هستند، دادستان موضوع را با جلب موافقت آنان تعقیب می‌کند. در اینصورت، در خصوص افراد محجور، موقوف شدن تعقیب یا اجرای حکم نیز منوط به موافقت دادستان است.

- مواد ۳۵۶ و ۳۵۸ ق م ا مصوب ۹۲: در پرونده های قتل اگر کسی ولی نداشت یا در دسترس نبود، رهبری ولی او است که رهبری می تواند این ولایت را به دادستان ها تفیید کند.

نکات ماده ۷۱ آدک

ماده ۷۱ آدک یک نوآوری دارد و می گوید: جرم قابل گذشت^{۴۶} است و بزه دیده طفل است یا مجنون است و ولی و سرپرست او علی رغم مصلحت مولی علیه بر طرح شکایت اقدام به طرح شکایت نکند اشخاصی که معلولیت ذهنی یا جسمی دارند یا به علت کهولت سن قادر به طرح شکایت نیستند: این مصداق ماده ۷۱ است که دادستان تعقیب می کند و در این مورد که ولی طرح شکایت نکرده در وسط رسیدگی حق گذشت ندارد و گذشت نیز با دادستان است بله اگر ولی طرح شکایت کرده بود در صورت مصلحت طفل می تواند گذشت کند.

با توجه به ماده ۱۱۸۴ قانون مدنی گذشت ولی و سرپرست در مواردی که به مصلحت طفل نیست مسموع نیست بلکه باید مصلحت طفل مد نظر قرار داده شود.

نکته: جنون با شرایطی رافع مسئولیت است و آن هم زمانی، است یعنی جنون با جرم تقارن داشته باشد اما در اسلام چیزی هست به نام تلازم که در قانون نیست یعنی جرم با جنون تلازم داشته باشد مثلا پیامبر مجنونی که زنا کرده بود را حد زد زیرا گفت تو لذت زنا را بردی لذت شلاق هم ببر.

نحوه طرح شکایت اشخاص حقوقی

۱. شخص حقوقی حقوق عمومی: مانند ادارات دولتی و نهادهای عمومی غیر دولتی که در اینها سه مورد می تواند طرح شکایت کند:

- بالاترین مقام سازمان یا قائم مقام او با تفویض اختیار
- نماینده حقوقی^{۴۷} (که البته با تفویض اختیار بالاترین مقام سازمان است). در ماده ای آمده که بانک ها می توانند نماینده حقوقی بگیرند حال آیا این کلمه بانک شامل بانک های خصوصی نیز می شود یا نه؟ که می گوئیم خیر مشمول نماینده حقوقی نمی شود بلکه با توجه به سیاق ماده ۳۲ شامل بانک های عمومی است.
- وکیل (که البته با تفویض اختیار بالاترین مقام سازمان است)

۲. شخص حقوقی حقوق خصوصی: صاحبان امضا از قبیل مدیر عامل و رییس هیئت مدیره و وکیل می توانند طرح شکایت کنند. مدیر عامل هم به تفویض هیئت مدیره این خصوصیت را پیدا کرده لذا اگر مدیر عامل خواست مثلا سند شرکتی را برای تأمین بگذازد باید ببینیم که هیئت مدیره یک همچنین اجازه برای این کار به او داده اند یا نه.

شاکی: تعقیب کیفری می خواهد مدعی: ضرر و زیان می خواهد

^{۴۶}. می گوید جرایم قابل گذشت زیرا جرایم غیر قابل گذشت از شمول ماده ۷۰ و ۷۱ خارج است.

^{۴۷}. ادارات دولتی می توانند به جای گرفتن وکیل، افرادی که دارای کارشناسی حقوق هستند را جذب کنند.

نحوه مطالبه ضرر و زیان توسط مدعی خصوصی

چند نظریه وجود دارد.

۱. نظر شاذ: با توجه به ماده ۱۵ آذک^{۴۸} در همه جرایم باید دادخواست داده شود و تشریفات آدم نیز رعایت شود حتی در جرایمی در خصوص قوانین جزایی که قاضی طبق قانون الزام به رد مال شده است. مثل سرقت و کلاهبرداری.
۲. تفصیل قایل می شویم به این صورت که ضرر و زیان ناشی از جرم به چند قسم تقسیم می شود:
 - یا خودش مجازات محسوب می شود مثل دیه: نیاز به دادخواست ندارد
 - یا مجازات محسوب نمی شود: در این صورت علی الاصول نیاز به دادخواست دارد مگر دو مورد که از ماده ۱۵ استثنا شده است که عبارتند از زمانی که:
 ۱. قاضی مکلف به رد مال است یعنی قانون قاضی را ملزم به رد مال کرده است مانند کلاهبرداری، سرقت، اختلاس: نیاز به دادخواست ندارد
 ۲. یا مال تحصیل شده از جرم در فرایند دادرسی توقیف و ضبط شده است. نیاز به دادخواست ندارد
 ۳. یا قاضی قانوناً مکلف نیست. نیاز به دادخواست دارد.

رد نظریه دوم: طبق ماده ۱۱۲- در مواردی که مطالبه خواسته به تقدیم دادخواست نیاز دارد، چنانچه شاکی تا قبل از ختم دادرسی، دادخواست ضرر و زیان خود را به دادگاه کیفری تقدیم نکند، به درخواست متهم، از قرار تأمین خواسته رفع اثر میشود. از واژه در مواردی که می رساند مواردی هست که نیاز به تقدیم دادخواست ندارد.

سوال: آیا در مواردی که برای مطالبه ضرر و زیان نیازی به تقدیم دادخواست نیست^{۴۹} مطالبه و درخواست، نیاز هست یا خیر به عبارتی آیا شخصی می تواند بگوید قاضی من فقط زندان و مجازات این شخص را می خواهم نه مال را حال آیا قاضی می تواند درخواست مال را هم پیگیری کند؟

نظریه اول: در صدور حکم، قاضی مکلف به رد مال است و نیاز به مطالبه بزه دیده نیست اما اجرای حکم منوط به درخواست و مطالبه بزه دیده است. و استدلالشان این است که ماده ۲۱ قانون نحوه اجرای ضرر و زیان های مالی می گوید نیاز به مطالبه دارد.

نظریه دوم: (نظر استاد عابدی هم هست): قانونگذار در قانون ماهوی می گوید قاضی، الزام به اصدار حکم به رد مال دارد اما نحوه آن را در ماده ده گفته است که اگر مجازات خواست شاکی و اگر ضرر و زیان خواست مدعی است لذا قاضی مکلف نیست حکم دهد زیرا جنبه خصوصی صرف است و باید مطالبه مدعی موجود باشد تا قاضی رای صادر کند. استدلال دیگر این است که ضرر و زیان

^{۴۸} ماده ۱۵- پس از آنکه متهم تحت تعقیب قرار گرفت، زیان دیده از جرم میتواند تصویر یا رونوشت مصدق تمام ادله و مدارک خود را جهت پیوست به پرونده به مرجع تعقیب تسلیم کند و تا قبل از اعلام ختم دادرسی، دادخواست ضرر و زیان خود را تسلیم دادگاه کند. مطالبه ضرر و زیان و رسیدگی به آن، مستلزم رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی است.

^{۴۹} یعنی جایی که مکلف به رد مال است مانند کلاهبرداری

یک ماهیت حقوقی دارد و حق بزه دیده است وقتی شخصی در مورد حق خصوصی خود هیچ ادعایی ندارد لذا قاضی مکلف به صدور حکم به رد مال نیست. لذا قاضی در این نوع موارد در صورت جلسه می نویسد: از فلانی شکایت و کیفر و رد مال را دارم.

نظریه سوم: قاضی می تواند از شخص درخواست کند که اگر ضرر و زیان هم می خواهد مطالبه کند (نظریه کارآموز)
کار قضایی یک کار حرفه است و دچار روزمره ای نشوید و به صحبت های تلفنی ضابطين اعتماد نکنید و دستور ندهید.

سوال: آیا دادسرا وظیفه ای برای پذیرش دادخواست ضرر و زیان مدعی خصوصی را دارد یا خیر؟

با توجه به ماده ۱۵ آدک نباید پذیرفت. ماده ۱۵- پس از آنکه متهم تحت تعقیب قرار گرفت، زیان دیده از جرم میتواند تصویر یا رونوشت مصدق تمام ادله و مدارک خود را جهت پیوست به پرونده به مرجع تعقیب تسلیم کند و تا قبل از اعلام ختم دادرسی، دادخواست ضرر و زیان خود را تسلیم دادگاه کند. مطالبه ضرر و زیان و رسیدگی به آن، مستلزم رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی است.

قدر مسلم این است که دادسرا وظیفه ای برای پذیرش ندارد و حتی نباید این نوع دادخواست را بگیرد زیرا ماده ۱۵ می گوید دادخواست ضرر و زیان را به دادگاه تسلیم کند. زیرا اگر به دادسرا تحویل داد و دادسرا قرار منع تعقیب زد دیگر نمی تواند در دادگاه درخواست بدهد لذا حق بزه دیده ضایع می گردد. اما اگر دادگاه جزایی دادخواست را گرفت و حیثیت عمومی را بست و منع تعقیب زد این مانع از این نیست که ضرر و زیان رسیدگی شود طبق ماده ۲۰ آدک ماده ۲۰- سقوط دعوای عمومی موجب سقوط دعوای خصوصی نیست. هرگاه تعقیب امر کیفری به جهتی از جهات قانونی موقوف یا منتهی به صدور قرار منع تعقیب یا حکم برائت شود، دادگاه کیفری مکلف است، در صورتیکه دعوای خصوصی در آن دادگاه مطرح شده باشد، مبادرت به رسیدگی و صدور رأی نماید.

نظریه حقوقی: ۱۰۴۸/۹۳/۷ تاریخ ۹۳/۵/۴

سوال: آیا امکان مطالبه ضرر و زیان با صدور حکم برائت از سوی دادگاه متصور است یا خیر؟ یعنی اگر دادگاه متهم را بی گناه تشخیص داد امکان دارد ضرر و زیان را از او بخواهد یعنی همچنین چیزی متصور است یا نه؟

پاسخ: باید تفصیل قایل شویم:

- اگر قاضی حکم برائت را به لحاظ عدم تحقق رکن مادی جرم داده باشد دیگر مطالبه ضرر و زیان متصور نیست و اگر به دادگاه حقوقی رفت برای گرفتن ضرر و زیان دادگاه حقوقی باید از حکم دادگاه کیفری تبعیت کند که به عبارتی اعتبار امر مختوم کیفری بر حقوقی گفته می شود. طبق ماده ۱۸ آدک بنابراین اگر کسی شکایت کرد که شخص تصرف عدوانی کرده و قاضی به این نتیجه رسید که این اصلاً تصرف نکرده است نمی تواند حکم به ضرر و زیان کند. همچنین مانند ۲۲۷ آدم ماده ۲۲۷ - چنانچه مدعی جعلیت سند در دعوای حقوقی، شخص معینی را به جعل سند مورد استناد متهم کند، دادگاه به هر دو ادعا یک جا رسیدگی می نماید. در صورتی که دعوای حقوقی در جریان رسیدگی باشد، رای قطعی کیفری نسبت به اصالت یا جعلیت سند، برای دادگاه متبع خواهد بود. اگر اصالت یا جعلیت سند به موجب رای قطعی کیفری ثابت شده و

سند یادشده مستند دادگاه در امر حقوقی باشد ، رای کیفری برابر مقررات مربوط به اعاده دادرسی قابل استفاده می باشد . هر گاه در ضمن رسیدگی . دادگاه از طرح ادعای جعل مرتبط با دعوای حقوقی در دادگاه دیگری مطلع شود ، موضوع به اطلاع رئیس حوزه قضایی می رسد تا با توجه به سبق ارجاع برای رسیدگی توأم اتخاذ تصمیم نماید .

• اما اگر قاضی حکم براءت را به لحاظ فقدان حکم معنوی جرم بدهد یعنی شخصی زمینی را غصب کرده اما سوء نیت نداشته که در این صورت از غصب براءت می گیرد اما اجرت المثل را باید بدهد.

نکته خیلی مهم: قانونگذار در ماده ۱۶ آدک فروض نحوه مطالبه دادخواست ضرر و زیان را مطرح کرده است.

ماده ۱۶- هرگاه دعوای ضرر و زیان ابتداء در دادگاه حقوقی اقامه شود، دعوای مذکور قابل طرح در دادگاه کیفری نیست، مگر آنکه مدعی خصوصی پس از اقامه دعوی در دادگاه حقوقی، متوجه شود که موضوع واجد جنبه کیفری نیز بوده است که در این صورت می تواند با استرداد دعوی، به دادگاه کیفری مراجعه کند. اما چنانچه دعوای ضرر و زیان ابتداء در دادگاه کیفری مطرح و صدور حکم کیفری به جهتی از جهات قانونی با تأخیر مواجه شود، مدعی خصوصی میتواند با استرداد دعوی، برای مطالبه ضرر و زیان به دادگاه حقوقی مراجعه کند. چنانچه مدعی خصوصی قبلاً هزینه دادرسی را پرداخته باشد نیازی به پرداخت مجدد آن نیست.

با توجه به منطوق صدر ماده ۱۶ آدک آیا شاکی می تواند در تمام مراحل رسیدگی حقوقی اقدام به استرداد دادخواست و طرح آن به همراه شکایت کیفری در محاکم کیفری نماید یا خیر؟ به عبارتی اگر دادگاه حقوقی ختم مذاکرات را اعلام کرده باشد که به استناد بند ج ماده ۱۰۷ آدم (استرداد دعوا پس از ختم مذاکرات اصحاب دعوا در موردی که ممکن است که یا خوانده راضی باشد و ...) قرار سقوط دعوا صادر می شود حال سوال این است که حال در این مورد هم مدعی می تواند با استرداد دعوا در دادگاه کیفری مطرح کند؟ خیر شاکی فقط می تواند تا زمان ختم مذاکرات، پرونده را استرداد کند و در محاکم کیفری مطرح کند لذا اطلاق ماده ۱۶ آدک به وسیله بند ج ماده ۱۰۷ آدم تقیید می خورد و در واقع بین اینها تعارض نیست.

تفاوت اعتبار امر مختوم حقوقی و کیفری

اعتبار امر مختوم حقوقی طبق ۸۴ آدم مشمول احکام است نه قرار اما استثنائاً برخی قرارها در آیین دادرسی مدنی اعتبار امر مختومه دارد که یکی از آنها قرار سقوط دعوا است اما در آدک اعتبار امر مختومه در قرارها جاری است.

نکته: زمان تقدیم دادخواست مطالبه ضرر و زیان ناشی از جرم زمانی است که پرونده از دادسرا به دادگاه رفته باشد و در دادگاه تا زمان ختم دادرسی می تواند دادخواست بدهد طبق ماده ۱۵ آدک که یک استثنا دارد و ان اینکه پرونده با کیفرخواست شفاهی مطرح شده باشد (ماده ۸۶) ۵ روز فرصت دارد دادخواست ضرر و زیان بدهد.

کیفرخواست شفاهی: اگر جرم از جرایم ۳۰۲ نباشد و شاکی نداشته باشد یا شاکی و متهم با هم حاضر شده باشند و تحقیقات هم کامل باشد مثلاً متهم اقرار کرده باشد.

نکته: در خصوص نظامی ها علاوه بر اینکه آدک عمومی مورد نظر هست مقنن یک آدک اختصاصی هم برای آنها گذاشته است در آدک در ماده ۱۵ زیان دیده از جرم می تواند رونوشت مصدق ... به مرجع تصدیق تسلیم کند و می تواند ... از کلمه می تواند یعنی دست خودش است اما در خصوص نظامی ها یگان متضرر از جرم چنانچه ضرر مادی وارد شده باشد مکلف است تا قبل از اعلام ختم دادرسی درخواست ضرر و زیان را به دادگاه تسلیم کند طبق ۵۷۵ ق آدک^{۵۰} جرایم نیروهای مسلح شخص مکلف است و ضمانت اجرا هم دارد بنابراین شخص مختار است در تقدیم دادخواست مگر در مورد فوق که مکلف است تقدیم دادخواست کند. سابق بر این طبق ماده ۱۳۲ ق مجازات جرایم نیروهای مسلح چه ضرر به یگان و چه ضرر به افراد قاضی مکلف به رد مال بود.

ب) اعلام و اخطاب ضابطین

تعریف ضابطین: طبق ۲۸ آدک ماده ۲۸- ضابطان دادگستری مأمورانی هستند که تحت نظارت و تعلیمات دادستان در کشف جرم، حفظ آثار و علائم و جمعآوری ادله وقوع جرم، شناسایی، یافتن و جلوگیری از فرار و مخفی شدن متهم، تحقیقات مقدماتی، ابلاغ اوراق و اجرای تصمیمات قضائی، به موجب قانون اقدام میکنند.

وظایف ضابطین

- کشف جرم
- تحقیقات مقدماتی
- ابلاغ اوراق قضایی
- انجام دستورات قضایی

اقسام ضابطین

الف- نظامی

^{۵۰} ماده ۵۷۵- هرگاه در اثر وقوع جرم، ضرر و زیان مادی به نیروهای مسلح وارد شود، یگان مربوط مکلف است تمام ادله و مدارک خود را به مرجع تعقیب تسلیم کند و نیز تا قبل از اعلام ختم دادرسی، دادخواست ضرر و زیان خود را تسلیم دادگاه کند. مطالبه ضرر و زیان و رسیدگی به آن، مستلزم رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی است اما نیازی به پرداخت هزینه دادرسی ندارد.

تعریف ضابطان نظامی در ماده ۶۰۲ قانون آیین دادرسی جرائم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۹۳ آمده است:
«ضابطان نظامی مأمورانی هستند که تحت نظارت و تعلیمات دادستان نظامی و دیگر مقامات قضایی مربوط در کشف جرم، حفظ آثار و علائم و جمع آوری ادله وقوع جرم، شناسایی، یافتن متهم و جلوگیری از فرار و یا مخفی شدن او، تحقیقات مقدماتی، ابلاغ اوراق و اجرای تصمیمات قضایی به موجب قانون اقدام می‌کنند.»
این ضابطان دارای همان اختیارات و وظائف ضابطان قضایی بوده و تنها در خصوص جرائم نیروهای مسلح از آنها استفاده می‌شود.

ب- قضایی

ضابط قضایی بر دو قسم است:

۱) عام

ضابطان عام شامل فرماندهان، افسران و درجه داران^{۵۱} نیروی انتظامی می‌شود که آموزش مربوط را دیده باشند. بنابراین در خصوص فرماندهان، افسران و درجه داران آموزش دیده نیروی انتظامی، دو گونه ضابط بودن قابل تصور است:

۱- ضابط نظامی (بند (ت) ماده ۶۰۳ قانون آیین دادرسی جرائم نیروهای مسلح)

۲- ضابط قضایی (بند (الف) ماده ۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری)

۲) خاص

ضابطان خاص به چهار گروه تقسیم می‌گردند:

۱- ضابطان قضایی به موجب قوانین خاص

گروه نخست، مقامات و مأمورانی هستند که به موجب قوانین خاص و در حدود وظائف محوله ضابط قضایی محسوب می‌شوند. برخی از این افراد در بند (ب) ماده ۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری ذکر شده‌اند که عبارتند از:

الف- رؤسا، معاونان و مأموران زندان نسبت به امور مربوط به زندانیان

ب- مأموران نیروی مقاومت بسیج سپاه پاسداران انقلاب اسلامی: مأموران نیروی مقاومت بسیج بر اساس ماده ۱ قانون

حمایت قضایی از بسیج مصوب ۱۳۷۱/۱۰/۱ با احراز سه شرط، ضابط قضایی محسوب می‌شوند:

۱) جرم مشهود باشد

۲) در صورت عدم حضور ضابطین دیگر و یا عدم اقدام به موقع آنها و یا اعلام نیاز آنان

۳) به منظور جلوگیری از امحاء آثار جرم و فرار متهم و تهیه و ارسال گزارش به مراجع قضائی

ج- مأموران سپاه پاسداران انقلاب اسلامی: مأموران سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به موجب مواد ۲ تا ۵ اساسنامه سپاه

^{۵۱}. چنانچه درجه نظامی بر روی شانه قرار داشته باشد، «افسر» و اگر بر روی بازو باشد، «درجه دار» اطلاق می‌گردد.

پاسداران انقلاب اسلامی مصوب ۱۳۶۱/۶/۱۵^{۵۲} و به موجب مصوبه ۵۲۹ شورای عالی امنیت ملی راجع به حفاظت از هواپیماهای غیرنظامی مصوب ۱۳۸۷/۱۲/۱۲ (جلسه ۹۸) و به موجب بند ۲ ماده ۶ قانون تأسیس وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی مصوب ۱۳۶۲/۵/۲۷^{۵۳} در این موارد ضابط محسوب می شوند:

۱) جرائم علیه امنیت داخلی و خارجی

۲) مبارزه و خلع سلاح کسانی که اقدام به نگهداری و حمل سلاح غیرمجاز می کنند.

۳) جرائمی که در راستای وظیفه شان برای تأمین امنیت پرواز هواپیماهای غیرنظامی رخ دهد.

د- **مأموران وزارت اطلاعات:** به استناد تبصره ماده ۴ قانون ارتقاء سلامت نظام اداری و مقابله با فساد مصوب ۱۳۹۰/۸/۷^{۵۴}

مأمورین وزارت اطلاعات در پرونده های فساد مالی کلان، ضابط قضایی محسوب می شوند.^{۵۵} همچنین در جرائم امنیتی به موجب قانون تأسیس وزارت اطلاعات، مأمورین اطلاعات ضابط قضایی محسوب می شوند.^{۵۶}

ه- **مأموران وصول عائدات دولت و کشف قاچاق:** به موجب قانون مجازات مرتکبین قاچاق مصوب ۱۳۱۲/۱۲/۲۹ ضابط خاص قضایی محسوب می شوند.

و- **مأموران اداره منابع طبیعی (جنگلبانی):** مأموران اداره منابع طبیعی (جنگلبانی) به موجب ماده ۵۴ قانون حفاظت و بهره برداری از جنگل ها و مراتع مصوب ۱۳۴۶/۵/۲۵^{۵۷} در زمینه کشف و تعقیب جرائم مذکور در قانون یادشده از قبیل چرای غیرمجاز، زمین خواری، کوه خواری و مانند آن، ضابط قضایی محسوب می گردند.

ز- **مأموران سازمان محیط زیست (شکاربانی):** به موجب ماده ۱۵ قانون حفاظت و بهسازی محیط زیست مصوب

^{۵۲} مواد ۲ تا ۵ اساسنامه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی مصوب ۱۳۶۱/۶/۱۵:

ماده ۲- مبارزه قانونی با عوامل و جریانهایی که در صدد خرابکاری، براندازی نظام جمهوری اسلامی و یا اقدام علیه انقلاب اسلامی ایران می باشند.

ماده ۳- مبارزه قانونی با عواملی که با توسل به قوه قهریه در صدد نفی حاکمیت قوانین جمهوری اسلامی باشند.

ماده ۴- اقدام همانند دیگر نیروهای انتظامی در جهت خلع سلاح کسانی که بدون مجوز قانونی اسلحه و مهمات حمل و نگهداری می نمایند.

ماده ۵- همکاری با نیروهای انتظامی در مواقع لزوم، در جهت برقراری نظم و امنیت و حاکمیت قانون در کشور.

تبصره- سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در زمینه مأموریت های مذکور در مواد فوق بعنوان ضابط قوه قضائیه عمل میکند.

^{۵۳} ماده ۶ قانون تأسیس وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی مصوب ۱۳۶۲/۵/۲۷: واحد اطلاعات سپاه پاسداران وظایف زیر را بر عهده دارد: ۱- اطلاعات نظامی. ۲- گرفتن اطلاعات لازم از وزارت اطلاعات قبل از عملیات بعنوان ضابط قوه قضائیه. ۳- تحویل اخبار واصله امنیتی به وزارت اطلاعات.

^{۵۴} تبصره ۱ ماده ۴ قانون ارتقاء سلامت نظام اداری و مقابله با فساد مصوب ۱۳۹۰/۸/۷: وزارت اطلاعات نیز در پرونده های فساد مالی کلان ضابطه قوه قضائیه محسوب می شود.

^{۵۵} استناد به بند (ب) ماده ۲۰۸ قانون برنامه پنجساله پنجم توسعه جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۸۹/۱۰/۲۵ که پیشگیری و مقابله با فساد و اختلال در امنیت اقتصادی، جرائم سازمان یافته ضدامنیتی، اقدامات تروریستی و تهدیدات نرم امنیتی در مقام ضابط دادگستری را از وظائف وزارت اطلاعات عنوان کرده است، به جهت نسخ مقرر مزبور با سپری شدن تاریخ آن صحیح به نظر نمی رسد.

^{۵۶} البته کار عملیاتی این گونه جرائم به موجب بند ۲ ماده ۶ قانون تأسیس وزارت اطلاعات، با اطلاعات سپاه می باشد.

^{۵۷} ماده ۵۴ قانون حفاظت و بهره برداری از جنگل ها و مراتع مصوب ۱۳۴۶/۵/۲۵: مأمورین جنگلبانی که بموجب احکام سازمان جنگلبانی مأمور کشف و تعقیب جرائم مذکور در این قانون میشوند در ردیف ضابطین دادگستری محسوب و از این حیث تحت تعلیمات دادستان محل انجام وظیفه خواهند نمود.

ح- مأموران محافظ میراث فرهنگی: طبق بندهای ۷، ۸ و ۹ مصوبه ۱۳۷۸/۱۰/۸ شورای عالی امنیت ملی.

ط- مأموران گارد بنادر و گمرکات کشوری: بر اساس ماده ۵ قانون اختیارات مالی و استخدامی سازمان بنادر و

کشتیرانی^{۵۹}

ی- فرمانده هواپیما: به موجب ماده ۳۲ قانون هواپیمایی کشوری مصوب ۱۳۲۸/۴/۲۸^{۶۰} و مصوبه ۵۲۹ شورای عالی امنیت ملی راجع به حفاظت از هواپیماهای غیرنظامی مصوب ۱۳۸۷/۱۲/۱۲ (جلسه ۹۸). بر اساس قانون هواپیمایی کشوری، هر جرمی داخل هواپیمایی که بر فراز ایران پرواز می‌کند یا داخل یک هواپیمای ایرانی در خارج از ایران واقع گردد، فرمانده هواپیما تا زمان مداخله مأمورین صلاحیتدار نقش ضابط قضایی را ایفا خواهد کرد، اما مصوبه شورای عالی امنیت ملی تفصیل داده و در خصوص جرائم امنیتی، گارد حفاظت هوایی سپاه را ضابط دانسته که با همکاری فرمانده هواپیما انجام وظیفه می‌کند و در غیر جرائم امنیتی، فرمانده هواپیما به تنهایی ضابط محسوب می‌شود.

ک- مأموران پلیس انتظامی راه آهن: به موجب تبصره ۴ ماده ۶^{۶۱} و ماده ۶^{۶۲} قانون ایمنی راه‌ها و راه آهن مصوب

۱۳۴۹/۴/۷.

نکته:

چنانچه به حریم راه‌ها تجاوز شده و شکایت تصرف عدوانی مطرح گردد، مستند رسیدگی «قانون ایمنی راه‌ها و راه آهن خواهد بود.

ل- سایر نیروهای مسلح: در مواردی که شورای عالی امنیت ملی اختیار ضابط بودن را به آن‌ها تفویض کند.

^{۵۸} مأموران شکاربانی در ماده ۱۹ قانون شکار و صید مصوب ۱۳۴۶/۳/۱۶ نیز به عنوان ضابط قضایی پیش بینی شده بودند که مقرر مذکور به موجب اصلاح قانون فوق در تاریخ ۱۳۵۳/۱۰/۳۰ نسخ گردید.

^{۵۹} مقرر مذکور به موجب ماده ۷۷ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲/۱۰/۳ نسخ گردیده است.

^{۶۰} ماده ۳۲ قانون هواپیمایی کشوری مصوب ۱۳۲۸/۴/۲۸: در موردیکه جنحه یا جنایاتی داخل یک هواپیما که بر فراز ایران پرواز میکند یا داخل یک هواپیمای ایرانی در خارج از ایران ارتکاب شود فرمانده هواپیما مکلف است تا زمانیکه مداخله مأمورین صلاحیتدار میسر باشد طبق مقررات قانون اصول محاکمات جزائی تفتیشات و تحقیقات مقدماتی را بعمل آورده دلائل و مدارک جرم را جمع آوری و تأمین نماید و در صورت لزوم میتواند موقتاً مظنونین بارتکاب جرم را توقیف کند مسافری و اعضای هیئت رانندگی را تفتیش و اشیائی را که ممکنست دلیل جرم باشد توقیف نماید. در مورد این ماده فرمانده هواپیما برای تفتیش جرم و تحقیقات مقدماتی از ضابطین دادگستری محسوب میشود و کلیه وظایفی را که بموجب فصل دوم قانون اصول محاکمات جزائی برای کمیسره‌های شهربانی مقرر است عهده دار میباشد.

^{۶۱} تبصره ۴ ماده ۶ قانون ایمنی راه‌ها و راه آهن (الحاقی ۱۳۷۹/۲/۱۱): مأموران مربوط در وزارت راه و ترابری و راه آهن و مأموران نیروی انتظامی موظفند ضمن مراقبت به محض مشاهده وقوع تجاوز به راه‌ها و راه آهن و حریم آنها مراتب را به مراجع صالح جهت اقدام لازم اطلاع دهند. مأمور یا مسئول یاد شده در صورت تسامح به مجازات مربوط محکوم خواهد شد.

^{۶۲} ماده ۸ قانون ایمنی راه‌ها و راه آهن (اصلاحی ۱۳۷۹/۲/۱۱): هر گاه در طول خطوط راه آهن از طرف رانندگان وسائل نقلیه راه آهن بر اثر رانندگی وسائل مزبور قتل یا جرح یا ضرب واقع شود باید وسیله نقلیه متوقف گردد و ضمن مبادرت بکمکهای نخستین در مورد مجروحین و مصدومین صورتمجلس در محل حادثه بوسیله مأمورین انتظامی راه آهن و مأمورین مربوط راه آهن تنظیم و پس از تحقیقات اولیه از راننده و مطلعین در صورتیکه بسبب حادثه جسد یا اجسام دیگری روی خط راه آهن قرار گرفته و مانع عبور قطار و وسایل نقلیه راه آهن باشد مأمورین پلیس انتظامی راه آهن آنرا بمحاذات محل بخارج خط در نقطه مناسبی انتقال داده و بلافاصله قطار و وسیله نقلیه را حرکت دهند. مأمورین پلیس انتظامی راه آهن موظفند آثار و علائم موجود را در محل حادثه حفظ کرده و مراتب را در صورت وقوع قتل فوراً بمقامات قضائی برای حضور و انجام تشریفات قانونی گزارش دهند.

۲- مأموران در حکم ضابط قضایی

گاهی اوقات نیروی نظامی در حکم ضابط قضایی محسوب می‌گردد. ماده ۱۴۴ قانون آیین دادرسی کیفری می‌گوید: «در صورت ضرورت، بازپرس می‌تواند ورود و خروج به محل بازرسی را تا پایان بازرسی ممنوع کند و برای اجرای این دستور از نیروی انتظامی و حسب ضرورت از نیروی نظامی با هماهنگی مقامات مربوط استفاده کند که در این صورت، نیروی نظامی زیر نظر مقام قضائی و در حکم ضابط دادگستری است.»

۳- مراجع و مأمورانی که گزارش آن‌ها به منزله گزارش ضابط قضایی است

الف- مأموران شهرداری: به موجب ماده ۷ لایحه قانونی حفظ و گسترش فضای سبز در شهرها مصوب ۱۳۵۹/۳/۳ شورای انقلاب^{۶۳}، گزارش مأموران شهرداری در خصوص جرائم مذکور در این قانون، به منزله گزارش ضابطان دادگستری خواهد بود.

ب- مأموران جهاد کشاورزی: به موجب ماده ۳۰ قانون توزیع عادلانه آب مصوب ۱۳۶۱/۱۲/۱۶^{۶۴} گزارش کارکنان وزارت نیرو و مؤسسات تابعه و کارکنان وزارت جهاد کشاورزی (بنا به معرفی وزیر کشاورزی) که بموجب ابلاغ مخصوص وزیر نیرو برای اجرای وظایف مندرج در این قانون انتخاب و به داسراها معرفی می‌شوند ملاک تعقیب متخلفین بوده و در حکم گزارش ضابطین دادگستری خواهد بود.^{۶۵}

ماده ۴۵ قانون توزیع عادلانه آب، برخی اعمال را در حوزه آب جرم انگاری کرده است:

«اشخاص زیر علاوه بر اعاده وضع سابق و جبران خسارت وارده به ۱۰ تا ۵۰ ضربه شلاق و یا از ۱۵ روز تا سه ماه

حبس تأدیبی بر حسب موارد جرم به نظر حاکم شرع محکوم می‌شوند:

الف- هرکس عمدا و بدون اجازه دریچه و مقسمی را باز کند یا در تقسیم آب تغییری دهد یا دخالت غیرمجاز در وسائل اندازه‌گیری آب کند یا به نحوی از انحاء امر بهره‌برداری از تأسیسات آبی را مختل سازد.

ب- هرکس عمدا آبی را بدون حق یا اجازه مقامات مسؤؤل به مجاری یا شبکه آبیاری متعلق به خود منتقل کند و یا موجب گردد که آب حق دیگری به او نرسد.

ج- هرکس عمدا به نحوی از انحاء به ضرر دیگری آبی را به هدر دهد.

د- هرکس آب حق دیگری را بدون مجوز قانونی تصرف کند.

ه- هرکس بدون رعایت مقررات این قانون به حفر چاه و یا قنات و یا بهره‌برداری از منابع آب مبادرت کند.

تبصره- در مورد بندهای «ب»، «ج» و «د» با گذشت شاکی خصوصی تعقیب موقوف می‌شود.»

^{۶۳} ماده ۷ لایحه قانونی حفظ و گسترش فضای سبز در شهرها مصوب ۱۳۵۹/۳/۳ شورای انقلاب: گزارش مأموران شهرداریهای مأمور اجرای این قانون که قبلاً با وظایف ضابطین دادگستری آشنا شده اند بمنزله گزارش ضابطین دادگستری است.

^{۶۴} ماده ۳۰ قانون توزیع عادلانه آب مصوب ۱۳۶۱/۱۲/۱۶: گزارش کارکنان وزارت نیرو و مؤسسات تابعه و کارکنان وزارت کشاورزی را (بنا به معرفی وزیر کشاورزی) که به موجب ابلاغ مخصوص وزیر نیرو برای اجراء وظایف مندرج در این قانون انتخاب و به داسراها معرفی می‌شوند ملاک تعقیب متخلفین است و در حکم گزارش ضابطین دادگستری خواهد بود و تعقیب متخلفین طبق بند (ب) از ماده ۵۹ قانون آیین دادرسی کیفری به عمل خواهد آمد.

^{۶۵} در ماده ۱۰ قانون حفظ و گسترش فضای سبز و جلوگیری از قطع بی رویه درخت مصوب ۱۳۵۲/۵/۱۱ نیز چنین امری پیش بینی شده بود که قانون مذکور نسخ گردیده است.

در خصوص جرائم فوق، دو گروه ضابط قضایی اند: کارکنان وزارت نیرو و کارکنان وزارت جهاد کشاورزی. همچنین به موجب تبصره ماده ۱۷ این قانون، هرگاه در تشخیص حریم چاه و قنات و مجرا اختلافی رخ دهد و نیاز به کارشناسی باشد، محاکم موظفند به کارشناسان وزارت نیرو ارجاع دهند که اصطلاحاً «کارشناسان اداره منابع آب» نامیده شده و کارشناسی را بدون دریافت هزینه انجام می‌دهند.

ج- مأموران وزارت نیرو: به موجب ماده ۳۰ قانون توزیع عادلانه آب مصوب ۱۳۶۱/۱۲/۱۶ و تبصره ۲ ماده ۱۰ قانون سازمان برق ایران مصوب ۱۳۶۶/۴/۱۹^{۶۶} گزارش کارکنان وزارت نیرو ملاک تعقیب متخلفین و در حکم گزارش ضابطان دادگستری خواهد بود.

نکته:

ماده ۱۸ قانون سازمان برق ایران^{۶۷} برای وزارت نیرو نسبت به اراضی اشخاص حق ارتفاق رایگان قائل شده و اجازه داده تا بدون اینکه هزینه‌ای از جانب آن سازمان پرداخت شود، وسائل انتقال و توزیع از قبیل پایه، مقره، جعبه انشعاب، پایه چراغ و مانند آن را از زمین‌های مردم عبور دهند و لذا برخی محاکم با استناد به همین ماده، شکایت تصرف عدوانی از سازمان برق را رد می‌کنند، اما ماده مذکور به موجب مصوبه شورای نگهبان مغایر با شرع تشخیص داده شده و نسخ گردیده است، لذا چنانچه سازمان برق بخواهد از زمین کسی استفاده کند، باید هزینه آن را بپردازد.

د- بازرسان سازمان تأمین اجتماعی: ماده ۱۰۲ قانون تأمین اجتماعی مصوب ۱۳۵۴/۴/۳^{۶۸}، گزارش بازرسان سازمان تأمین اجتماعی را در حکم گزارش ضابطان دادگستری دانسته است.

ه- بازرسان اداره کار و کارشناسان بهداشت کار: طبق ماده ۱۰۱ قانون کار مصوب ۱۳۶۹/۸/۲۹ مجمع تشخیص مصلحت نظام^{۶۹}، گزارش بازرسان کار و کارشناسان بهداشت کار در موارد مربوط به حدود وظایف و اختیاراتشان در حکم گزارش ضابطین دادگستری خواهد بود.

^{۶۶} تبصره ۲ ماده ۱۰ قانون سازمان برق ایران مصوب ۱۳۴۶/۴/۱۹: گزارش کارکنان وزارت آب و برق که بموجب ابلاغ مخصوص وزیر آب و برق انتخاب و به دادرها معرفی میشوند ملاک تعقیب متخلفین و در حکم گزارش ضابطین دادگستری خواهد بود و تعقیب این متخلفین طبق بند (ب) از ماده ۵۹ قانون آیین دادرسی کیفری بعمل خواهد آمد.

^{۶۷} ماده ۱۸ قانون سازمان برق ایران: وزارت آب و برق و مؤسسات و شرکتهای تابعه آن مجاز میباشند در صورت لزوم در معابر عمومی شهرها و حریم اماکن و مستغلات و املاک بنصب تأسیسات انتقال و توزیع نیروی برق اقدام نمایند و همچنین میتوانند از دیوارهای مستغلات و اماکن خصوصی که مشرف به معابر عمومی میباشد و زمینهای زراعتی تا آنجایی که عرفاً موجب خرابی و سلب استفاده متعارف از املاک مردم نشوند بمنظور نصب وسائل انتقال و توزیع (از قبیل پایه، مقره، جعبه انشعاب، پایه چراغ و امثالهم) و همچنین عبور کانال خطوط برق مجاناً استفاده کند رعایت حریم خطوط انتقال و توزیع نیروی برق از طرف مالکین الزامی است. در صورتی که مالک بخواهد در تغییر یا تعمیر یا تجدید ساختمان اقدامی نماید که مستلزم تغییر محل وسائل انتقال و توزیع نیروی برق باشد وزارت آب و برق مکلف است فوراً نسبت به تغییر محل وسائل انتقال و توزیع نیروی برق اقدام نماید.

^{۶۸} ماده ۱۰۲ قانون تأمین اجتماعی مصوب ۱۳۵۴/۴/۳: در صورتی که کارفرما یا نماینده او از اقدامات بازرسان سازمان جلوگیری نموده یا از ارائه دفاتر و مدارک مربوط و تسلیم رونوشت یا عکس آنها به بازرسان خودداری کند به جزای نقدی از پانصد ریال تا ده هزار ریال محکوم خواهد شد گزارش بازرسان سازمان در این خصوص در حکم گزارش ضابطین دادگستری است.

^{۶۹} ماده ۱۰۱ قانون کار مصوب ۱۳۶۹/۸/۲۹ مجمع تشخیص مصلحت نظام: گزارش بازرسان کار و کارشناسان بهداشت کار در موارد مربوط به حدود وظایف و اختیاراتشان در حکم گزارش ضابطین دادگستری خواهد بود.

ایراد صدمه بدنی غیر عمدی یا قتل غیر عمدی ناشی از کار دو حالت دارد:

۱) **حادثه ناشی از کار:** بند ۸ ماده ۲ قانون تأمین اجتماعی، حادثه را این گونه تعریف کرده است:

«حادثه از لحاظ این قانون اتفاقی پیش بینی نشده که تحت تأثیر عامل یا عوامل خارجی در اثر عمل یا اتفاق

ناگهانی رخ می‌دهد و موجب صدماتی بر جسم یا روان بیمه شده می‌گردد.»

بر اساس بند مذکور، حادثه باید دو فاکتور داشته باشد:

۱- صدمه بدنی (روحی یا جسمی) به صورت اتفاقی، ناگهانی و پیش بینی نشده ایجاد شود.

۲- به صورت یکباره و دفعی ایجاد شود، بر خلاف بیماری که ممکن است به مرور زمان و تدریجی ایجاد گردد. بنابراین

چنانچه دست کارگر حین کار با دستگاه قطع شود، حادثه به حساب می‌آید.

به استناد بند (ه) ماده ۹۶ قانون کار، بررسی **حوادث ناشی از کار** جهت تشخیص مقصر با *بازرسان اداره کار*^{۷۰} است. اگر

مقام قضایی از نظریه بازرسان اداره کار قانع نشد یا اینکه متهم اعتراض کرد، موضوع به کارشناسان حوادث کار که از

کارشناسان رسمی دادگستری هستند ارجاع می‌گردد. بنابراین هیچ گاه در وهله اول حوادث ناشی از کار جهت تعیین قصور

کارفرما به کارشناسان حوادث کار ارجاع نمی‌شود.

۲) **بیماری ناشی از کار:** بند ۷ ماده ۲ قانون تأمین اجتماعی در تعریف بیماری می‌گوید:

«بیماری، وضع غیر عادی جسمی یا روحی است که انجام خدمات درمانی را ایجاب می‌کند یا موجب عدم توانایی

موقت اشتغال به کار می‌شود یا اینکه موجب هر دو در آن واحد می‌گردد.»

بیماری بر خلاف حادثه در فاصله و دوره زمانی ایجاد می‌شود، مانند اینکه کارگری طی مدت طولانی در معادن حاوی

گازهای سمی یا کارخانه اسیدسازی استنشاق کرده و به مرور زمان مبتلا به بیماری‌های ریوی و تنفسی شود. **تشخیص**

بیماری‌های ناشی از کار با پزشکی قانونی است، اما **تشخیص قصور کارفرما** در تأمین بهداشت فضای کسب و کار با *بازرسان*

اداره کار است.

نکته:

در راستای تأمین بهداشت فضای کسب و کار، قانونگذار در مواد ۹۱ و ۹۲ قانون کار وظائفی را بر عهده کارفرما گذاشته

است که در صورت عدم رعایت آن‌ها مرتکب قصور خواهد شد. طبق ماده ۹۱ قانون کار، کارفرمایان موظفند برای تأمین

حفاظت و سلامت و بهداشت کارگران در محیط کار، وسایل و امکانات لازم را تهیه و در اختیار آنان قرار داده و چگونگی

کاربرد وسایل فوق الذکر را به آنان بیاموزند و درخصوص رعایت مقررات حفاظتی و بهداشتی نظارت نمایند. در صورتی که

کارفرما هر یک از این سه وظیفه را انجام ندهد، قصور کرده است. همچنین به موجب ماده ۹۲ قانون کار، کلیه واحدهایی که

شاغلین در آنها به اقتضای نوع کار در معرض بروز بیماری‌های ناشی از کار قرار دارند، باید برای همه افراد مذکور پرونده

پزشکی تشکیل دهند و حداقل سالی یک بار توسط مراکز بهداشتی درمانی از آنها معاینه و آزمایش‌های لازم را به عمل آورند و

^{۷۰} در حوادث عمومی که مشمول رابطه کارگر و کارفرما نیستند، کارشناسی جهت تعیین مقصر به کارشناسان حوادث عمومی (رشته امنیت عمومی) ارجاع می‌گردد.

نتیجه را در پرونده مربوطه ضبط نمایند و چنانچه با تشخیص شورای پزشکی نظرداده شود که فرد معاینه شده به بیماری ناشی از کار مبتلا یا در معرض ابتلا باشد، کارفرما و مسئولین مربوطه مکلفند کار او را براساس نظریه شورای پزشکی مذکور بدون کاهش حق السعی، در قسمت مناسب دیگری تعیین نمایند. عدم رعایت ترتیب مقرر در این ماده نیز قصور کارفرما محسوب می‌گردد.

و- **مأموران وزارت ارتباطات و فناوری اطلاعات:** ماده ۱۵ قانون تأسیس شرکت مخابرات ایران مصوب ۱۳۵۰/۳/۲۹^{۷۱} گزارش مأموران وزارت ارتباطات و فناوری اطلاعات را در حکم گزارش ضابطان دادگستری دانسته است که بیشتر در جرائم قانون جرائم رایانه‌ای و مخابراتی می‌توان از آنان به عنوان ضابط استفاده کرد.

ز- **مأموران سازمان بازرسی و نظارت وزارت صنعت، معدن و تجارت**

۴- **مأمورانی طبق قانون تمام یا برخی از وظائف ضابطان را بر عهده دارند**

نوع دیگر از ضابطان خاص، مأمورانی هستند که در قانون به ضابط بودن آنان تصریح نشده، اما طبق قانون تمام یا برخی از وظائف ضابطان، بر عهده آن‌ها گذاشته شده است که عبارتند از:

الف- **بازرسان و کارشناسان مؤسسه استاندارد و تحقیقات صنعتی:** تبصره ۴ ماده ۲۹^{۷۲} و ماده ۱۳ قانون اصلاح قوانین و مقررات مؤسسه استاندارد و تحقیقات صنعتی ایران مصوب ۱۳۷۱/۱۱/۲۵^{۷۳}

ب- **بازرسان وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی (بازرسان شبکه بهداشت):** تبصره ۲ ماده ۱۹ قانون مربوط به مقررات امور پزشکی، دارویی و مواد خوردنی و آشامیدنی مصوب ۱۳۳۴/۳/۲۹^{۷۴}

ج- **مأموران وزارت جهاد کشاورزی:** ماده ۳ قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغها مصوب ۱۳۷۴/۳/۳۱ با اصلاحات

^{۷۱} ماده ۱۵ قانون تأسیس شرکت مخابرات ایران مصوب ۱۳۵۰/۳/۲۹: گزارش آن عده از مأموران وزارت پست و تلگراف و تلفن و یا شرکت که حداقل دارای مدرک تحصیلی دوره کامل متوسطه باشند و تعلیمات مخصوصی را تحت نظر دادستان شهرستان فرا گرفته باشند و با معرفی شرکت با امضای دادستان شهرستان برای آنها کارت شناسایی عکس دار صادر شده باشد در مورد وظایف مربوط بآنها در حکم گزارش ضابطین دادگستری خواهد بود.

^{۷۲} تبصره ۴ ماده ۹ قانون اصلاح قوانین و مقررات مؤسسه استاندارد و تحقیقات صنعتی ایران مصوب ۱۳۷۱/۱۱/۲۵: مؤسسه می‌تواند علاوه بر اعلام جرم و درخواست تعقیب متخلفین موضوع این ماده از مراجع قضایی، فرآورده‌های خارج از استاندارد و فاقد علامت استاندارد را از مراکز تولید، تمرکز، توزیع و فروش جمع‌آوری و توقیف نموده و به منظور جلوگیری از ادامه تولید این گونه فرآورده‌ها ابزار، ماشین آلات و وسایل تولید مربوط را موقتاً لاک و مهر نمایند.

^{۷۳} ماده ۱۳ قانون اصلاح قوانین و مقررات مؤسسه استاندارد و تحقیقات صنعتی ایران مصوب ۱۳۷۱/۱۱/۲۵: بازرسان و کارشناسان مؤسسه مجاز هستند به دستور مؤسسه به محلهای تولید، بسته بندی تمرکز عرضه و فروش کالاها و یا خدمات مشمول استانداردهای اجباری وارد شده و به بازرسی و نمونه برداری بپردازند. مسئولین واحدهای تولیدی و خدماتی و محلهای عرضه و فروش کالاهای مشمول استاندارد اجباری و یا سایر اشخاص چنانچه از ورود بازرسان و کارشناسان مؤسسه جلوگیری به عمل آورند و یا ازانجام بازرسی و نمونه برداری ممانعت نمایند به حبس ۵ ماه تا یک سال و جزای نقدی از پانصد هزار ریال تا یک میلیون ریال با حکم محاکم صالحه محکوم خواهند شد.

^{۷۴} تبصره ۲ ماده ۱۹ قانون مربوط به مقررات امور پزشکی، دارویی و مواد خوردنی و آشامیدنی مصوب ۱۳۳۴/۳/۲۹: وزارت بهداشتی و بهداشتی شهرداریها مکلفند مراکزی که مواد دارویی و یا غذایی و یا آشامیدنی می‌سازند و یا می‌فروشند معاینه و در صورتی که مواد مزبور یا ظروف آنها موافق اصول بهداشتی نباشد به سازنده یا فروشنده اخطار نمایند که طبق اصول بهداشتی اقدام کنند. در صورت تخلف از دستور بهداشتی متخلف به حبس تأدیبی از یک ماه^{۷۴} تا ۶ ماه محکوم خواهد شد و دادگاه ضمن حکم خود طبق تقاضای بهداشتی یا بهداشتی شهرداری دستور خواهد داد آنچه را که مخالف با دستورهای بهداشتی ساخته شده معدوم و یا ضبط یا به مصرف معینی برسانند.

سال ۱۳۸۵ تغییر کاربری غیرمجاز اراضی زراعی و باغها را جرم انگاری کرده است:

«اصلاحی ۱/۸/۱۳۸۵) - کلیه مالکان یا متصرفان اراضی زراعی و باغهای موضوع این قانون که به صورت غیر مجاز و بدون اخذ مجوز از کمیسیون موضوع تبصره (۱) ماده (۱) این قانون اقدام به تغییر کاربری نمایند، علاوه بر قلع و قمع بنا، به پرداخت جزای نقدی از یک تا سه برابر بهای اراضی زراعی و باغها به قیمت روز زمین با کاربری جدید که مورد نظر متخلف بوده است و در صورت تکرار جرم به حداکثر جزای نقدی و حبس از یک ماه تا شش ماه محکوم خواهند شد.»

نکته:

مجازات تغییر کاربری تا قبل از سال ۱۳۸۵، تنها جریمه و پرداخت عوارض بود، اما قانونگذار در اصلاحات سال ۱۳۸۵ قلع و قمع بنای احداث شده در اثر تغییر کاربری غیرمجاز را نیز پیش بینی کرد.

د- مأموران وزارت راه و شهرسازی: ماده ۱۵ قانون اراضی شهری مصوب ۱۳۳۶/۱۲/۲۷^{۷۵}

ه- اعضای شورای اسلامی روستا: ماده ۲۴ قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۷۶/۸/۱۷^{۷۶} مجمع تشخیص مصلحت نظام.

و- پزشکان شاغل در سازمان پزشکی قانونی: تبصره ۲ ماده ۱ قانون تشکیل سازمان پزشکی قانونی کشور مصوب ۱۳۷۲/۴/۲۷^{۷۷} پزشکانی را که از انجام دستورهای مقامات ذی صلاح قضائی تخلف نمایند، مشمول حکم مندرج در قسمت اخیر ماده ۱۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۱/۵/۳۰ دانسته است که مقرر مذکور در خصوص استنکاف ضابطین از دستورات مقامات قضایی می باشد.

ز- مأموران سازمان دامپزشکی: تبصره ۱ ماده ۶۸۸ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات)^{۷۸} در رابطه با جرائم تهدیدکننده بهداشت عمومی، آلوده کننده محیط زیست، کشتار غیرمجاز دام، دفع فضولات دامی، پرورش غیرمجاز جوجه های رنگی و نظائر آن.

ح- تمام شهروندان: طبق تبصره ۱ ماده ۴۵ قانون آیین دادرسی کیفری^{۷۹} در جرائم مشهود موضوع بندهای (الف)، (ب)،

^{۷۵} ماده ۱۵ قانون اراضی شهری مصوب ۱۳۶۰/۱۲/۲۷: وزارت مسکن و شهرسازی و شهرداری ها باید این متجاوزین را به دادسرا و دادگاههای صالحه معرفی و از اراضی مورد تصرف و تجاوز با دخالت مستقیم قوای انتظامی رفع تصرف و تجاوز نموده و بر حسب مورد در اختیار دولت یا شهرداری ها قرار دهد.

^{۷۶} ماده ۲۴ قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۷۶/۸/۱۷: هریک از اعضاء شورای اسلامی روستا موظف است به محض آگاهی از کشت خشخاش یا کوکا یا شاهدانه در حوزه روستا مراتب را کتبا به دهدار و نزدیکترین پاسگاه یا حوزه انتظامی اطلاع دهد. فرماندهان پاسگاه ها و حوزه های انتظامی موظفند فوراً و همزمان با گزارش موضوع به فرمانده بالاتر خود، به اتفاق دهدار یا بخشدار و نماینده شورای اسلامی روستا در محل کشت حاضر شوند و آن را امحاء و صور تجلسه امر را تهیه کنند و همراه متهم یا متهمین به مراجع ذی صلاح قضائی تحویل نمایند.

^{۷۷} تبصره ۲ ماده ۱ قانون تشکیل سازمان پزشکی قانونی کشور مصوب ۱۳۷۲/۴/۲۷: متخلفین از انجام دستورهای مقامات ذی صلاح قضائی، مشمول حکم مندرج در قسمت اخیر ماده ۱۹ قانون آیین دادرسی کیفری آن خواهند بود.

^{۷۸} تبصره ۱ ماده ۶۸۸ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات): تشخیص اینکه اقدام مزبور تهدید علیه بهداشت عمومی و آلودگی محیط زیست شناخته می شود و نیز غیر مجاز بودن کشتار دام و دفع فضولات دامی و همچنین اعلام جرم مذکور حسب مورد بر عهده وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، سازمان حفاظت محیط زیست و سازمان دامپزشکی خواهد بود.

^{۷۹} تبصره ۱ ماده ۴۵ قانون آیین دادرسی کیفری: چنانچه جرائم موضوع بندهای (الف)، (ب)، (پ) و (ت) ماده (۳۰۲) این قانون به صورت مشهود واقع شود، در صورت عدم حضور ضابطان دادگستری، تمام شهروندان می توانند اقدامات لازم را برای جلوگیری از فرار مرتکب جرم و حفظ صحنه جرم به عمل آورند.

(پ) و (ت) ماده ۳۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری در صورت عدم حضور ضابطان.

نکته:

قانون ماده واحده خودداری از کمک به مصدومین و رفع مخاطرات جانی قانون در مواردی می تواند ضمانت اجرای این ماده باشد.

خلاصه اقسام ضابطین

ضابطین بر اساس اینکه آیا هر چهار وظیفه فوق را دارند یا برخی و بر اساس اینکه در همه جرایم می توانند ورود کنند یا برخی و بر اساس زمان و مکان تقسیم می شوند به:

۱. ضابط نظامی (۶۰۲ و ۶۰۳ آذک ج ن م) بنابراین اگر پرونده نظامی داشتیم به مصادیق این ماده می دهیم نه به کلانتری و ...
۲. ضابط قضایی (۲۹ آذک)

۱. عام (در تمام جرایم و در تمام وظایف و در هر زمان و مکان)

۲. خاص:

(۱) که یا در برخی جرایم به عنوان ضابط معرفی میشوند مانند:

- نیروی مقاومت بسیج در جاهایی که جرم مشهود باشد در قانون حمایت از بسیج که نیروی انتظامی نباشد یا باشد اما اقدام نکند یا نیروی انتظامی استمداد می گیرد، که به عنوان ضابط قضایی عمل می کند

- سپاه پاسداران اسلامی در جرایم امنیت داخلی و خارجی و قاچاق اسلحه و مهمات
- سازمان اطلاعات سپاه طبق ماده ۲۹
- اداره اطلاعات تبصره ماده ۴ قانون ارتقا سلامت نظام اداری و مقابله با فساد. در جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی

- ماده ۱۹ قانون شکار و صید: مامورین محیط زیست

- مامورین منابع طبیعی ماده ۵۵ ...

- معاونین و روسای زندان در خصوص امور زندانی ها

(۲) مواردی که گزارش آنها در حکم گزارش ضابطین است مانند:

- ماده ۱۰۱ ق کار

- ماده ۱۰۲ قانون کار

- مامورین وزارت آب طبق ماده ۳۰ قانون توزیع عادلانه آب

• مامورین شهرداری ماده ۷ ...

• مامورین جهاد کشاورزی در خصوص فضای سبز خارج از شهر

۳) در بحث حفظ صحنه طبق ماده ۱۴۴ آدک ماده ۱۴۴- در صورت ضرورت، بازپرس میتواند ورود و خروج به محل

بازرسی را تا پایان بازرسی ممنوع کند و برای اجرای این دستور از نیروی انتظامی و حسب ضرورت از نیروی نظامی با

هماهنگی مقامات مربوط استفاده کند که در اینصورت، نیروی نظامی زیر نظر مقام قضائی و در حکم ضابط دادگستری است.

نکته: در برخی موارد قانون وظایف را عملاً به یک سری افراد داده که نمی توان آنها را ضابط دانست مثل مامورین اداره بهداشت از

قانون ۹۶/۷/۲۶ تقویت و توسعه نظام استاندارد ملی تصویب شد و از آن پس مأمورین استاندارد به عنوان ضابط خاص قلمداد می

شوند.

نکته: یکی از عمده تخلفات قضات در بحث ضابطین است بدین صورت که یا دستور به غیر ضابط می دهد و یا شخص ضابط هست

اما محدوده آن رعایت نمی شود بنابراین قضات باید دو نکته را در نظر داشته باشند:

• احراز اصل ضابط بودن

✓ محرز بودن موارد مصرح قانونی

✓ وثاقت (۳۰ آدک)

✓ آموزش (۳۰ آدک)

✓ کارت (۳۰ آدک)

• رعایت محدوده ضابطیت: مثلاً اداره اطلاعات در مفاسد کلان اقتصادی ضابط ما هست اما در کلاهبرداری جزئی ضابط ما

محسوب نمی شوند و نباید به عنوان ضابط به آنها دستور داد. یا مثلاً اداره اطلاعات ضابط اطلاعاتی ما هست اما اگر عملیات

اجرایی داشته باشیم باید به سازمان اطلاعات سپاه دستور داده شود نه به اداره اطلاعات.

اگر هر کدام از اینها رعایت نشود طبق ماده ۳۲ آدک تخلف انتظامی می باشد.

وظایف ضابطین

۱. در مقابل جرایم

۲. در مقابل شاکی

۳. در مقابل متهم

۴. در مقابل اشخاص ثالث دخیل در فرایند کیفری

۱. وظایف ضابطین در مقابل جرایم

کشف جرم وظیفه دادسرا طبق ۲۲ و ضابطین طبق ۲۸ آدک است.

جرایم به دو نوع تقسیم می شود:

✓ جرایم مشهود: خود جرایم مشهود بر دو قسم است:

جرایم مشهود واقعی: جرمی است که در مرعی و منظر ضابطین (طبق ۲۲) یا مقامات دادسرا (طبق ۲۸) اتفاق افتاده است. جرایم مشهود غیر واقعی: بلافاصله بعد از ارتکاب کشف شده است. (مبنای بلافاصله کشف شدن این است که یا شاکی اطلاع داده یا متهم اطلاع داده یا ولگردی متهم یا ضابطین بلافاصله پس از وقوع جرم در محل آزاد شوند طبق ۴۵ آدک «جرم مشهود حکمی»)

✓ جرایم غیر مشهود: وظایف ضابط در جرایم غیر مشهود: اخذ شکایت از شاکی و کسب تکلیف از مقام قضایی

مبنای تقسیم جرایم به مشهود و غیر مشهود

جرایم از حیث زمان ارتکاب و زمان کشف آن به جرم مشهود و غیر مشهود تقسیم می شوند.

ماده ۴۵- جرم در موارد زیر مشهود است:

الف- در مرئی و منظر ضابطان دادگستری واقع شود (مشهود واقعی) یا مأموران یادشده بلافاصله در محل وقوع جرم حضور یابند و یا آثار جرم را بلافاصله پس از وقوع مشاهده کنند. (مشهود حکمی)

ب- بزه دیده یا دو نفر یا بیشتر که ناظر وقوع جرم بوده اند، حین وقوع جرم یا بلافاصله پس از آن، شخص معینی را به عنوان مرتکب معرفی کنند. (مبنای کشف شاکی است)

پ- بلافاصله پس از وقوع جرم، علائم و آثار واضح یا اسباب و ادله جرم در تصرف متهم یافت شود و یا تعلق اسباب و ادله یادشده به متهم محرز گردد. (مبنای کشف متهم است)

ت- متهم بلافاصله پس از وقوع جرم، قصد فرار داشته یا در حال فرار باشد یا بلافاصله پس از وقوع جرم دستگیر شود. (مبنای کشف متهم است)

ث- جرم در منزل یا محل سکنای افراد، اتفاق افتاده یا در حال وقوع باشد و شخص ساکن، در همان حال یا بلافاصله پس از وقوع جرم، ورود مأموران را به منزل یا محل سکنای خود درخواست کند.

ج- متهم بلافاصله پس از وقوع جرم، خود را معرفی کند و وقوع آن را خبر دهد.

چ - متهم ولگرد باشد و در آن محل نیز سوء شهرت داشته باشد. (نکته: طبق این ماده تنها جرمی که همواره مشهود محسوب می شود ولگردی است)

تبصره ۱- چنانچه جرائم موضوع بندهای (الف)، (ب)، (پ) و (ت) ماده (۳۰۲) این قانون به صورت مشهود واقع شود، در صورت عدم حضور ضابطان دادگستری، تمام شهروندان میتوانند اقدامات لازم را برای جلوگیری از فرار مرتکب جرم و حفظ صحنه جرم به عمل آورند.

تبصره ۲- ولگرد کسی است که مسکن و مأوای مشخص و وسیله معاش معلوم و شغل یا حرفه معینی ندارد.

۲. وظایف ضابط در جرایم غیر مشهود

دو وظیفه است: اخذ شکایت از شاکی و کسب تکلیف از مقام قضایی

۳. وظایف ضابط در جرایم مشهود

✓ طبق ۴۴ آدک^{۸۰} در جرایم غیر سالب حیات وظیفه ضابط:

۱. حفظ آثار و ادله جرم

۲. و جلوگیری از فرار متهم

۳. و اگر شهود یا مطلعینی هستند نام و شماره تلفن آنها را بنویسند

✓ طبق ۱۳۳ آدک ضابط در جرایم سالب حیات باید صحنه جرم را حفظ کند و صبر کند تا بازپرس حاضر شود. ماده ۱۳۳-

ضابطان دادگستری مکلفند در جرائم منجر به سلب حیات، صحنه جرم و محل کشف جسد را با وسایل مناسب محصور کنند

و تا حضور بازپرس (طبق ۱۲۶ آدک^{۸۱} بازپرس موظف به حضور است) یا صدور دستور لازم برای معاینه محل، در صورت

ضرورت از ورود افراد و خروج آنان از محل جلوگیری کنند.

^{۸۰} ماده ۴۴- ضابطان دادگستری به محض اطلاع از وقوع جرم، در جرائم غیر مشهود مراتب را برای کسب تکلیف و اخذ دستورهای لازم به دادستان اعلام می کنند و دادستان نیز پس از بررسی لازم، دستور ادامه تحقیقات را صادر و یا تصمیم قضائی مناسب اتخاذ می کند. ضابطان دادگستری درباره جرائم مشهود، تمام اقدامات لازم را به منظور حفظ آلات، ادوات، آثار، علائم و ادله وقوع جرم و جلوگیری از فرار یا مخفی شدن متهم و یا تبانی، به عمل می آورند، تحقیقات لازم را انجام می دهند و بلافاصله نتایج و مدارک به دست آمده را به اطلاع دادستان می رسانند. همچنین چنانچه شاهد یا مطلعی در صحنه وقوع جرم حضور داشته باشد؛ اسم، نشانی، شماره تلفن و سایر مشخصات ایشان را اخذ و در پرونده درج می -کنند. ضابطان دادگستری در اجرای این ماده و ذیل ماده (۴۶) این قانون فقط در صورتی میتوانند متهم را بازداشت نمایند که قرائن و امارات قوی بر ارتکاب جرم مشهود توسط وی وجود داشته باشد

^{۸۱} ماده ۱۲۶- هنگام تحقیق محلی و معاینه محل، چنانچه بازپرس لازم بداند، شخصاً حاضر میشود؛ اما در جرائم موضوع بند (الف) ماده (۳۰۲) این قانون و همچنین هنگام معاینه اجساد، مکلف است شخصاً و در اسرع وقت حضور یابد.

سوالات در جرایم مشهود

سوال: آیا ضابطین حق تحت نظر قرار دادن متهم را دارند یا خیر؟ مستفاد از ذیل ماده ۴۴ چنانچه اماره قوی بر ارتکاب جرم توسط متهم باشد حق بازداشت را دارند. و اگر اماره و شواهد قوی بر ارتکاب نبود با اجازه مقام قضایی حق بازداشت را دارند.

سوال و نکته مهم: مدتی که ضابطین بدون قرار تأمین حق دارند متهم را در جرایم مشهود تحت نظر قرار دهند چقدر است؟ طبق ظاهر ماده ۴۶، ۲۴ ساعت است اما این صحیح نیست بلکه با لحاظ ماده ۴۶ و ۴۷ و ۱۸۹ آدک^{۸۲} که مدت زمان نهایی برای تحقیق از متهم در جرایم مشهود توسط ضابط بدون اجازه مقام قضایی یک ساعت است و ۲۳ ساعت هم با اجازه مقام قضایی است بنابراین این ۲۴ ساعت تلفیق ضابط و مقام قضایی است.

سه محل برای نگهداری متهمین داریم:

✓ تحت نظر گاه: در کلانتری است که متهم حداکثر به مدت ۲۴ ساعت بدون قرار تأمین کیفری نگه دارد که اگر بخواهد بیشتر نگه دارد باید تفهیم اتهام کند و قرار تأمین صادر کند.

✓ بازداشتگاه

▪ عمومی: در اختیار سازمان زندان هاست و در کنار خود زندان است.

▪ انتظامی: محلی که در اجرای ضابطیت نیروی انتظامی و مکان نیروی انتظامی برای نگهداری متهمین تحت قرار از آن استفاده می شود که نظارت آن بر عهده سازمان زندان ها است. در معرفی به بازداشتگاه انتظامی متهم حتما باید با برگ رسمی (برگ خاصی است که باید در آن متهم را به بازداشتگاه انتظامی معرفی کنند) و مدت دار (مثلا به مدت سه روز) و همچنین دستورات قضایی را هم صادر کند که وقتی زمان تمام شد اگر بی گناه باشد آزاد و الا به بازداشتگاه عمومی فرستاده می شود همچنین شبها هم در صورت عدم نیاز به متهم حتما باید به بازداشتگاه عمومی فرستاده شود.

^{۸۲} ماده ۴۶- ضابطان دادگستری مکلفند نتیجه اقدامات خود را فوری به دادستان اطلاع دهند. چنانچه دادستان اقدامات انجام شده را کافی نداند، میتواند تکمیل آن را بخواهد. در این صورت، ضابطان باید طبق دستور دادستان تحقیقات و اقدامات قانونی را برای کشف جرم و تکمیل تحقیقات به عمل آورند، اما نمی توانند متهم را تحت نظر نگه دارند. چنانچه در جرائم مشهود، نگهداری متهم برای تکمیل تحقیقات ضروری باشد، ضابطان باید موضوع اتهام و ادله آن را بلافاصله و به طور کتبی به متهم ابلاغ و تفهیم کنند و مراتب را فوری برای اتخاذ تصمیم قانونی به اطلاع دادستان برسانند. در هر حال، ضابطان نمیتوانند بیش از بیست و چهار ساعت متهم را تحت نظر قرار دهند.

ماده ۴۷- هرگاه فردی خارج از وقت اداری به علت هریک از عناوین مجرمانه تحت نظر قرار گیرد، باید حداکثر ظرف یک ساعت مراتب به دادستان یا قاضی کشیک اعلام شود. دادستان یا قاضی کشیک نیز مکلف است، موضوع را بررسی نماید و در صورت نیاز با حضور در محل تحت نظر قرار گرفتن متهم اقدام قانونی به عمل آورد.

ماده ۱۸۹- بازپرس مکلف است بلافاصله پس از حضور یا جلب متهم، تحقیقات را شروع کند و در صورت عدم امکان، حداکثر ظرف بیست و چهار ساعت از زمان تحت نظر قرار گرفتن او توسط ضابطان دادگستری، با رعایت ماده (۹۸) این قانون مبادرت به تحقیق نماید. در صورت غیبت یا عذر موجه بازپرس یا امتناع وی از شروع تحقیقات به دلایل قانونی، دادستان انجام تحقیقات را به بازپرس دیگر یا در صورت اقتضاء به دادرس دادگاه محول می کند.

بازداشتگاه انتظامی تا قبل از جریان کهریزک نبود بعد از اینکه شورش‌ها و اهل فتنه در آن مکان مورد شکنجه قرار گرفتند و مردند این مکان با آیین نامه نحوه اداره ایجاد و نظارت بر بازداشتگاه‌های انتظامی به وجود آمد.

▪ امنیتی (بند الف ط)

✓ زندان-ندامتگاه: محل نگهداری محکومین هست ولی بازداشتگاه محل نگهداری متهمین است.

کتاب تحقیقات جنایی در قتل آقای عزیز محمدی قاضی با تجربه تهران تهیه و مطالعه شود.

قرار های تأمین کیفری استاد محمدی در مورد زندان‌ها صحبت کرده اند مطالعه شود.

تلفنی به هیچ وجه دستور ندهید.

سوال سوم: مدت زمانی که ضابطین می توانند متهم مجلوب (جای مشهود یا غیر مشهود نیست) را نگهداری کنند چقدر است؟ طبق ۱۸۵ آذک^{۸۳} باید شخص مجلوب را بلافاصله نزد مقام قضایی بیاورند و اگر ممکن نیست با صور تجلسه و علت تاخیر نهایتاً ظرف ۲۴ ساعت نزد مقام قضایی ببرند.

جلسه یازده و دوازدهم ۹۶/۱۰/۲۰ کلاس اول تشکیل نشد.

ورود به منازل و اماکن بسته و تعطیل در جرایم مشهود

آیا ضابطین در جرایم مشهود حق ورود به منازل و اماکن بسته و تعطیل بدون اجازه مقام قضایی را دارند یا خیر؟

۱. نظریه اول: که دو دلیل ذکر کرده اند که عبارتند از:

- با توجه به مفهوم مخالف ماده ۵۵ آذک^{۸۴} در جرایم مشهود نیاز به اجازه مقام قضایی نیست.
- دلیل دوم اینها این است که الزام به شی الزام به ملزومات آن هم هست. یعنی اقدامات لازم برای فرار متهم رفتن به منزل و گرفتن شخص است.

۲. نظریه دوم: در کلیه جرایم اعم از مشهود و غیر مشهود نیاز به اجازه مقام قضایی است به این دلیل که:

- قید غیر مشهود در ماده ۵۵ بر می گردد به بازرسی اشخاص و اشیاء

^{۸۳} ماده ۱۸۵- ضابطان دادگستری مکلفند متهم جلب شده را بلافاصله نزد بازپرس بیاورند و در صورت عدم دسترسی به بازپرس یا مقام قضائی جانشین، در اولین وقت اداری، متهم را نزد او حاضر کنند. در صورت تأخیر از تحویل فوری متهم، باید علت آن و مدت زمان نگهداری در پرونده درج شود. به هر حال مدت نگهداری متهم تا تحویل وی به بازپرس یا قاضی کشیک نباید بیش از بیست و چهار ساعت باشد.

^{۸۴} ماده ۵۵- ورود به منازل، اماکن تعطیل و بسته و تفتیش آنها، همچنین بازرسی اشخاص و اشیاء در جرائم غیر مشهود با اجازه موردی مقام قضائی است، هر چند وی اجرای تحقیقات را به طور کلی به ضابط ارجاع داده باشد.

○ اگر به مواد ۵۸ و ۱۳۷ و ۱۴۱ آذک^{۸۵} مراجعه کنیم مفهوم این مواد این را می رساند که برای ورود به منازل، اماکن بسته و تعطیل باید با اجازه مقام قضایی باشد.

○ اصل ۲۲ قانون اساسی می گوید مسکن اشخاص از تعرض مصون است. حال ماباید چگونه تفسیر کنیم که مسکن اشخاص از تعرض مصون بماند که می گوئیم تنها مرجع مقام قضایی است که می تواند این حرمت را بشکند و ضابط مامور مقام قضایی است

○ نظریه مشورتی ۷۷۵/۹۳/۷

بنابراین تنها موردی که ضابطین حق ورود به این اماکن در جرایم مشهود را دارد طبق بند ث ماده ۴۵ است که اگر صاحب خانه اجازه دارد وارد می شو.

سوال: آیا ضابطین حق تفتیش و بازرسی و توقیف اشخاص را در صورت مظنونیت به ارتکاب جرم (مظنون گیری) را دارند یا خیر؟ با توجه به ماده ۴۳ آذک خیر چنین حقی ندارند. ماده ۴۳- هرگاه قرائن و امارات مربوط به وقوع جرم مورد تردید است یا اطلاعات ضابطان دادگستری از منابع موثق نیست، آنان باید پیش از اطلاع به دادستان، بدون داشتن حق تفتیش و بازرسی یا احضار و جلب اشخاص، تحقیقات لازم را به عمل آورند و نتیجه آن را به دادستان گزارش دهند. دادستان با توجه به این گزارش، دستور تکمیل تحقیقات را صادر و یا تصمیم قضائی مناسب را اتخاذ می کند.

سوال: اگر پرونده ای داشتید به عنوان مظنون گیری، یعنی ضابط به مقام قضایی نوشته که، به شخصی در ساعت ۱۲ شب مشکوک شدیم تکلیف ضابط چیست؟ اگر ضابطین بازرسی و تفتیش کردند طبق ۶۳ آذک یک سال انفسال می کنند و اگر توقیف غیر قانونی کردند (همین که ببرند توی کلانتری و بازرسی کنند) طبق ۵۸۳ ق م ا محاکمه می شوند.

سوال: اگر ضابطین گزارش داد که به شخصی مظنون شدیم و بازرسی کردیم و از شخص مثلا ۵ گرم مواد گرفتیم آیا حق رسیدگی به این پرونده را داریم؟ یعنی تحصیل دلیل از راه غیر قانونی؟ می گوئیم در این موارد اگر مامورین بدون اجازه مقام قضایی یا سوالات ضابط خارج از اتهام باشد مثلا شخص را برای مواد گرفتند از او سوال می کنند مشروب هم می خورید بعد او هم بگوئید بله؟ در مورد

^{۸۵} ماده ۵۸- ضابطان دادگستری باید به هنگام ورود به منازل، اماکن بسته و تعطیل، ضمن ارائه اوراق هویت ضابط بودن خود، اصل دستور قضائی را به متصرف محل نشان دهند (به صورت مطلق گفته لذا فرقی بین جرایم مشهود و غیر مشهود نیست) و مراتب را در صورت مجلس قید نمایند و به امضاء شخص یا اشخاص حاضر برسانند. در صورتی که این اشخاص از رؤیت امتناع کنند، مراتب در صورت مجلس قید می شود و ضابطان بازرسی را انجام می دهند.

ماده ۱۳۷- تفتیش و بازرسی منازل، اماکن بسته و تعطیل و همچنین تفتیش و بازرسی اشیاء در مواردی که حسب قرائن و امارات، ظن قوی به حضور متهم یا کشف اسباب، آلات و ادله وقوع جرم در آن وجود دارد، با دستور بازپرس و با قید جهات ظن قوی در پرونده، انجام میشود.

ماده ۱۴۱- دستور مقام قضائی برای ورود به منازل، اماکن بسته و تعطیل، (اعم از جرایم مشهود و غیر مشهود) تحت هر عنوان باید موردی باشد و موضوعی که تفتیش برای آن صورت میگیرد، زمان، دفعات ورود، اموال، اماکن و نشانی آنها به صراحت مشخص شود. ضابطان مکلفند ضمن رعایت دستورهای مقام قضائی، کیفیت تفتیش و بازرسی و نتیجه را در صورت اجلاس تنظیم کرده، آن را به امضاء یا اثر انگشت متصرف برسانند و مراتب را حداکثر ظرف بیست و چهار ساعت به مقام قضائی اعلام کنند.

حمل مواد شخص رسیدگی می شود و برای اقرار بعدی متهم در مورد سوالات خارج از اتهام (خوردن مشروب) گزارش ضابط سند نیست لذا اگر متهم اقرار و خوردن مشروب را انکار کرد که ما اگر دلیل و مدرک در مورد اقرار به سوالات خارج از اتهام داشته باشیم، رسیدگی می کنیم و الا اقرار منع می کنیم اما در مورد خود ضابط هم به دادستان اعلام جرم می کنیم چون غیر قانونی تفتیش کرده اند.

تفتیش و بازرسی بدون مجوز دو عنوان مجرمانه دارد:

۱. ناظر به ماده ۶۳ آذک^{۸۶}

۲. ماده ۷ آذک ناظر به ماده ۵۷۱ ق م ا

سوال: قانونگذار در ماده ۶۴ آذک گزارش ضابطین را از جهات شروع به تعقیب دانسته و هم ردیف شکایت شاکی دانسته حال آیا گزارش ضابطین مانند شکایت شاکی فقط از جهات تعقیب محسوب می گردد و دلیل نیست یا بر خلاف شکایت شاکی علاوه بر جهت تعقیب، دلالت هم دارد یا خیر؟ گزارش مرجع انتظامی طبق تبصره ماده ۲۱۱ ق م ا^{۸۷} علاوه بر اینکه از جهات شروع تعقیب است دلیل و اماره هم محسوب می گردد البته مشروط به اینکه شرایط موجود در ماده ۳۰ و ۳۶ آذک^{۸۸} رعایت شود. اما شکایت شاکی به هیچ وجه دلیل محسوب نمی گردد و فقط جهت شروع به تعقیب است لذا قضاتی که می نویسند با توجه به شکایت شاکی ... کاملاً اشتباه است.

تعریف قراین و امارات: اوضاع و احوالی که از نظر قانون (تشخیص و امارات قانونی) یا به تشخیص قاضی (امارات قضایی) دلیل بر امری باشد. نظریه کارشناسی و گزارش مرجع قضایی از امارات قضایی محسوب می گردد. مصرف متادون: طبق ماده ۴۰ الحاقی ق م ا جرم است اما با توجه به ماده ۵ چون قابل مجازات نیست جرم نیست.

۴. وظایف ضابطین در مقابل شاکی

۱. طبق ماده ۳۷ آذک

^{۸۶} ماده ۶۳- تخلف از مقررات مواد (۳۰)، (۳۴)، (۳۵)، (۳۷)، (۳۸)، (۳۹)، (۴۰)، (۴۱)، (۴۲)، (۴۹)، (۵۱)، (۵۲)، (۵۳)، (۵۵)، (۵۹) و (۱۴۱) این قانون توسط ضابطان، موجب محکومیت به سه ماه تا یک سال انفصال از خدمات دولتی است.

^{۸۷} ماده ۲۱۱- علم قاضی عبارت از یقین حاصل از مستندات بین در امری است که نزد وی مطرح می شود. در مواردی که مستند حکم، علم قاضی است، وی موظف است قراین و امارات بین مستند علم خود را به طور صریح در حکم قید کند.

تبصره- مواردی از قبیل نظریه کارشناس، معاینه محل، تحقیقات محلی، اظهارات مطلع، گزارش ضابطان و سایر قراین و امارات که نوعاً علم آور باشند می تواند مستند علم قاضی قرار گیرد. در هر حال مجرد علم استنباطی که نوعاً موجب یقین قاضی نمی شود، نمی تواند ملاک صدور حکم باشد.

^{۸۸} ماده ۳۰- احراز عنوان ضابط دادگستری، علاوه بر وثاقت و مورد اعتماد بودن منوط به فراگیری مهارتهای لازم با گذراندن دورههای آموزشی زیر نظر مرجع قضائی مربوط و تحصیل کارت ویژه ضابطان دادگستری است. تحقیقات و اقدامات صورت گرفته از سوی اشخاص فاقد این کارت، ممنوع و از نظر قانونی بدون اعتبار است. ماده ۳۶- گزارش ضابطان در صورتی معتبر است که بر خلاف اوضاع و احوال و قراین مسلم قضیه نباشد و بر اساس ضوابط و مقررات قانونی تهیه و تنظیم شود.

۲. طبق ماده ۳۸ آدک

۳. طبق ماده ۴۰ آدک ممنوعیت انتشار اطلاعات شاکی

۴. طبق ماده ۶۳ آدک

۵. طبق ماده ۶۲ آدک ضابطین حق ندارند وظایف انجام ضابطیت را بر شاکی تحمیل کنند مثلا شخص یک حکم جلب

می برد کلانتری که مامور کلانتری می گوید یک تاکسی بگیر یا اینها اشتباه است

سوال مهم: قانون گذار در ماده ۶۳ آدک^{۸۹} برای تخلف مأمورین از مقررات ماده ۶۲ آدک یعنی تحمیل هزینه های ناشی از انجام

وظایف ضابطیت با شاکی، ضمانت اجرا وجود ندارد حال آیا این تخلف جرم جداگانه هست که قانونگذار برای ان مجازات تعیین

نکرده است یا خیر؟ قطعا این مورد از موارد جرم انگاری در قالب جرم دیگر است که در ماده ۶۳ تعیین مجازات نشده است اما طبق

چه قانونی دوستان خودشان برای هفته بعد آمده کنند

مثلا ماده ۶۰ هم طبق ۶۳ مجازات قرار داده نشده چون در قانون مجازات اسلامی جرم انگاری جدا شده است.

۵. وظایف ضابطین در مقابل متهم (مواد ۳۷ تا ۶۳ آدک)

۱. حق استفاده از وکیل

۲. تمهیدات لازم برای معاینات پزشکی

۳. حق دسترسی به تلفن

۴. بدون مقام قضایی حق بیش از یک ساعت تحت نظر قرار دادن ندارد

۵. بقیه دوستان مطالعه کنند.

سوال مهم: اگر ضابطین در جرایم مشهود که ناظر وقوع جرم هستند به تکالیف قانونی عمل نکنند آیا جرم هست یا خیر مثلا می بیند

که شخصی مشروب دارد اما کاری نمی کند یا می بیند شخصی به دیگری چاقو زد اما کاری نمی کند؟ این جرم چیست؟ چون در

ماده ۶۳ مجازات تعیین نشده است برای هفته بعد پاسخ آماده شود

آراء هیئت عمومی دیوان برای ما الزامی است اما آراء دیوان عدالت اداری برای قضات لازم الاتباع نیست اما برای شعب دیوان عدالت

اداری لازم الاتباع است

^{۸۹} ماده ۶۳- تخلف از مقررات مواد (۳۰)، (۳۴)، (۳۵)، (۳۷)، (۳۸)، (۳۹)، (۴۰)، (۴۱)، (۴۲)، (۴۹)، (۵۱)، (۵۲)، (۵۳)، (۵۵)، (۵۹) و (۱۴۱) این قانون توسط ضابطان، موجب محکومیت

به سه ماه تا یک سال انفصال از خدمات دولتی است.

پ) اخبار و اعلام مقامات رسمی

تعریف مقامات رسمی

• دکتر خالقی: مقامات و مسولان و کارکنان ادارات دولت و نهادهای عمومی غیر دولتی چه استخدام آنها رسمی باشد و چه غیر رسمی

• عمده مصادیق مقامات رسمی در ماده ۱۵۳ آدک^{۹۰} قید شده است

سوال: اخبار و اعلام مقامات رسمی باید بین جرایم قابل گذشت و غیر قابل گذشت تفکیک شود:

• جرم قابل گذشت است هیچ وظیفه ای برای اعلام جرم ندارد

• جرم غیر قابل گذشت است دو حالت دارد:

○ در حوزه کاری مامورد دولت نیست: هیچ وظیفه ای برای اعلام جرم ندارد

○ در حوزه کاری مامورد دولت است: طبق ماده ۷۲ آدک^{۹۱} و ماده ۸۷ آدک^{۹۲} موظف و مکلف است اعلام جرم کند.

سوال: قانونگذار در ماده ۷۲ آدک، مامورین را مکلف کرده در جرایم غیر قابل گذشت که در حوزه کاری خود اتفاق می افتد

گزارش کند حال اگر تخلف کند و گزارش نکنند، ضمانت اجرا دارد یا خیر؟ ماده ۷۲ آدک به صورت کلی گفته که مکلفند اعلام

کنند لذا در برخی موارد ضمانت اجرا دارد و در برخی موارد هم ندارد اما مواردی که ضمانت اجرا دارد عبارتند از:

۱. از مواد ۶۰۶ ق م ۹۳^۱

۲. ماده ۱۳ و ۱۴ قانون حفظ سلامت نظام اداری و مقابله با فساد که قانونگذار در این مواد ۱۳ و ۱۴ مرتکبین جرم ماده ۶۰۶

را توسعه داده است و کلیه کارمندان دولت را مکلف کرده که اگر از جرم مالی اطلاع پیدا کردند اطلاع دهند و به جای

^{۹۰} ماده ۱۵۳- مقامات و مأموران وزارتخانه‌ها، سازمان‌ها، مؤسسات دولتی، شرکتهای دولتی، مؤسسات یا نهادهای عمومی غیردولتی و نهادها و شرکتهای وابسته به آنها، سازمان‌های نظامی و انتظامی، بانکها و مؤسسات مالی و اعتباری، دفاتر اسناد رسمی و دستگاههایی که شمول قانون بر آنها مستلزم ذکر نام است مکلفند اسباب، ادله و اطلاعات راجع به جرم و آن قسمت از اوراق و اسناد و دفاتری را که مراجعه به آنها برای تحقیق امر کیفری لازم است، به درخواست مرجع قضائی در دسترس آنان قرار دهند، مگر در مورد اسناد سری و به کلی سری که این درخواست باید با موافقت رئیس قوه قضائیه باشد. متخلف از این ماده، در صورتیکه عمل وی برای خلاصی متهم از محاکمه و محکومیت نباشد، حسب مورد به انفصال موقت از خدمات دولتی یا عمومی از سهام تا یکسال محکوم می‌شود.

^{۹۱} ماده ۷۲- هرگاه مقامات و اشخاص رسمی از وقوع یکی از جرائم غیرقابل گذشت در حوزه کاری خود مطلع شوند، مکلفند موضوع را فوری به دادستان اطلاع دهند.

^{۹۲} ماده ۸۷- هرگاه مأموران پست بر مبنای قرائن و امارات، احتمال قوی دهند که بسته پستی حاوی مواد مخدر، سمی، میکروبی خطرناک و یا مواد منفجره، اسلحه گرم، اقلام امنیتی مطابق فهرست اعلامی از سوی مراجع ذیصلاح به پست و یا سایر آلات و ادوات جرم است، محموله پستی با تنظیم صورتمجلس توقیف می‌شود و موضوع فوری به اطلاع دادستان میرسد. دادستان پس از أخذ نظر مراجع ذیصلاح و بررسی، در صورت منتفی بودن احتمال، بلافاصله دستور استرداد یا ارسال بسته پستی را صادر میکند.

^{۹۳} ماده ۶۰۶- هریک از رؤسا یا مدیران یا مسولین سازمانها و موسسات مذکور در ماده (۵۹۸) که از وقوع جرم ارتشاء یا اختلاس یا تصرف غیر قانونی یا کلاهبرداری یا جرایم موضوع مواد (۵۹۹) و (۶۰۳) در سازمان یا موسسات تحت اداره یا نظارت خود مطلع شده و مراتب را حسب مورد به مراجع صلاحیتدار قضایی یا اداری اعلام ننمایند علاوه بر حبس از شش ماه تا دو سال به انفصال موقت از شش ماه تا دو سال محکوم خواهد شد.

جرایم مذکور در ماده ۶۰۶ کلیه جرایم اقتصادی را قید کرده است بنابراین از دو جهت مرتکبین و جرایم توسعه داده است.

۳. ماده ۶ قانون حمایت از کودکان و نوجوانان: موسساتی مثل بهزیستی اگر از جرایمی مثل کودک آزاری را اطلاع یابند باید گزارش کنند

۴. طبق ماده ۷۱۱ ق م ا

ماده ۷۱۱ - هرگاه یکی از ضابطین دادگستری و سایر مامورین صلاحیت‌دار از وجود اماکن مذکور در مواد (۷۰۴) و (۷۰۵) و (۷۰۸) یا اشخاص مذکور در ماده (۷۱۰) مطلع بوده و مراتب را به مقامات ذیصلاح اطلاع ندهند یا برخلاف واقع گزارش نمایند در صورتی که به موجب قانونی دیگر مجازات شدیدتری نداشته باشند به سه تا شش ماه حبس یا تا (۷۴) ضربه شلاق محکوم می‌شوند.

توصیه استاد: حتما قاضی ایستاده باشید و به مهد کودک ها سرک بکشید و حتما مواد کودک آزاری در لایحه قانونی حمایت از کودکان و نوجوانان مطالعه شود. کودک آزاری فقط زدن نیست بلکه مسائل خیلی متفاوتی از مصادیق کودک آزاری است. (طبق ماده ۷۸ ق مجازات نیروهای مسلح اگر ضابط جرمی را ببیند و گزارش نکند یک سال حبس دارد حتی اگر مسئول بالاتر از او هم ببیند و چیزی نگوید او هم مجازات می‌شود).

بزهکاران امروز بزه‌دیدگان دیروز هستند یعنی اگر دستگاه قضا نتواند حق بزه‌دیدگان را بگیرد تبدیل به بزهکار خواهند شد.

سوال: منظور از حوزه کاری در ماده ۷۲ چیست؟ منظور زمینه فعالیت شخص است.

ت) اخبار و اعلام اشخاص مورد وثوق

نکات

۱. اشخاص هم شامل حقیقی می‌شود و هم حقوقی
۲. اشخاص عادی علی القاعده الزامی برای اعلام جرم ندارند مگر در دو مورد:
 - در خصوص ماده ۶ قانون حمایت از کودکان و نوجوانان. اشخاص و متولیان خصوصی که وظیفه نگهداری کودکان هستند مکلفند موارد کودک آزاری را اعلام کنند.
 - مواد ۱۳ و ۱۴ قانون ارتقا سلامت نظام اداری
 - ماده ۳ قانون تامین مالی تروریست. کلیه اشخاص مطلع ...
۳. اشخاص حقوقی که می‌توانند اعلام جرم کنند:
 - مانند نهادهای Ingo ان جی ا (سازمان های مردم نهاد) مثلا حوزه علمیه قم یک ان جی ا است که سه نکته در مورد این نهاد ها باید رعایت گردد:

- نهادهای حق اعلام جرم کنند که در حوزه های مذکور در ماده ۶۶ آدک فعالیت کنند یعنی در حوزه های کودکان و نوجوانان و زنان و میراث فرهنگی و محیط زیست و ...
- اگر جرم چه قابل گذشت و چه غیر قابل گذشت که دارای بزده دیده خاص است زمانی سازمان های مردم نهاد فقط با اجازه بزده دیده یا ولی و سرپرست یا قیم می توانند ورود کنند.
- منافی عفت با رعایت ماده ۱۰۲ آدک فقط دلائلشان را می توانند ارائه کنند و حق ورود در جلسه ندارند.

• مانند مصادیق ماده ۶ قانون حمایت از کودکان و نوجوانان که وظیفه آنها نگهداری کودکان است.

۴. اگر اشخاص حقیقی ادعا کند که:

- خودش ناظر وقوع جرم است این برای شروع به تعقیب کافی است.
- اما اگر خودش ناظر نباشد بلکه ادعا کند که از کسی وقوع جرمی را شنیده است چند حالت دارد:
 - یا جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی باشد: برای شروع به تعقیب کافی است
 - یا همراه با قراین و امارات دیگر است: برای شروع به تعقیب کافی است
 - غیر از دو مورد بالا: از جهات شروع به تعقیب نیست.

ویژگی های و آثار جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی

۱. ماده ۶۵ و ۶۷
۲. تبصره دو ماده ۱۰۰ آدک: حق دادن کپی به شاکی نداریم
۳. تبصره ماده ۳۵۰ آدک و ۱۹۱ آدک: حق کپی دادن به متهم را نداریم
۴. تبصره ۲ ماده ۳۸۰ آدک: ابلاغ دادنامه باید به صورت حضوری باشد نه اینکه ابلاغ کنیم.
۵. ۱۵۰ آدک: شهود مکالمات تلفنی برای کشف جرم در این جرایم جایز است صرف نظر از میزان مجازات آن
۶. تبصره ماده ۴۸ آدک در خصوص وکیل: وکیل حتما باید از مویدین قوه قضاییه باشد
۷. ماده ۱۸۰ آدک: می شود راسا دستور جلب داد.
۸. ماده ۸۱ آدک و ۴۷ ق م ا: تعلیق و تعویق و تعلیق تعقیب در این جرایم جاری نیست
۹. این جرایم مشمول اصل صلاحیت واقعی می شوند
۱۰. مشمول مرور زمان نمی شوند.

مشهود: حتی اگر جرمی در جای خصوصی باشد اما در مرعی و منظر عموم باشد باز هم جرم مشهود است بنابراین مهم این است که در رایت عموم باشد ولو در جای خصوصی باشد و همچنین اگر در عموم باشد اما در مرعی و منظر عموم نباشد جرم مشهود نیست.

سوال مهم: ضابط وارد منزلی می شود برای مواد می بیند که دو نفر در حال عمل منافی عفت هستند ضابط فیلم می گیرد و تحویل می دهد؟ می گوئیم طبق ماده ۱۰۲ آدک که قاضی در مورد این جرم منافی عفت باید قرار موقوفی تعقیب صادر کند. زیرا در آدک گفته که این جرم زمانی قابل تعقیب است که در منظر عموم باشد لذا حتما قرار موقوفی تعقیب صادر می شود نه اینکه منع تعقیب بزند زیرا عمل جرم هست.

ث) اقرار و اظهارات متهم

فرق اقرار و اظهار: اقرار در ماده ۱۶۴ ق م ا تعریف شده است ماده ۱۶۴- اقرار عبارت از اخبار شخص به ارتکاب جرم از جانب خود است. یعنی مطالبی را در مورد خود بیان می کند اما اظهار مربوط به مطالبی که متهم در مورد دیگری می گوید یعنی مطالبی که متهم نسبت به دیگری می دهد که ۱۶۵ آدک فهمیده می شود. مثلا متهم می گوید که مشروبات را من و فلانی با هم وارد کردیم و فلانی در ماشین گذاشت و ... که این اظهارات متهم در مورد شخص دیگر را اظهارات می گویند.

اقرار اعم از اخباری از جرم در نزد قاضی و ضابطین یا شخص است ولی اگر بخواهیم به اقرار ارزش شرعی بدهیم (تبصره دو ماده ۲۱۹ ق م ا) یا اینکه اقرار متهم مستند رای قاضی قرار بگیرد (تبصره ماده ۱۱۹ آدک) باید توسط قاضی صادر کننده حکم استماع شده باشد.

شرایط اقرار

از ۱۶۴ تا ۱۷۳ ق م ا شرایط اقرار بیان شده است که مطالعه شود

نکات بسیار مهم

۱. طبق ۱۷۳ ق م ا: انکار بعد از اقرار مسموع نیست مگر در جرایمی که موجب حد رجم یا حد قتل (محاربه، لواط، زنا) با محارم، ... باشد که انکار پس از اقرار در هر مرحله از رسیدگی حتی حین اجرا مسموع است و در مورد حد زنا و لواط به صد تازیانه تبدیل می شود و در بقیه موارد به حبس تعزیری درجه ۵ تبدیل می شود.

۲. اقراری که در ماده ۱۶۴ است از جهات شروع به تعقیب است و لزوما به معنی محکومیت شخص با این اقرار نیست زیرا اقرار در کیفری طریقت دارد نه موضوعیت یعنی سیستم دلایل به دو نوع است:

○ سیستم دلایل معنوی: ارزش دلیل به نظر قاضی است

○ سیستم دلایل قانونی: ارزش دلیل توسط خود قانون است

در امور حقوقی ارزش دلیل را قانون مشخص کرده است و انکار بعد از اقرار را مسموع نمی داند اما در مورد امور کیفری باید قایل به تفسیر شویم:

✓ اگر بحث حدود، قصاص و دیات باشد که سیستم دلایل قانونی است:

✓ در تعزیرات چون سیستم دلیل معنوی است و ارزش آن با قاضی است:

۳. **سوال مهم:** آیا ماده ۱۷۱ ق م ۹۴ با ماده ۳۶۰ آدک^{۹۵} تعارض دارد یا خیر؟ تعارض وجود دارد زیرا در ۱۷۱ می گوید اقرار معتبر است تا زمانی که قراین و امارات بر خلاف اقرار بیاید اما در ۳۶۰ می گوید اقرار زمانی معتبر است که قراین و امارات آن را تأیید کند. یعنی در ماده ۳۶۰ باید درست بودن اقرارش احراز شود بر خلاف ماده ۱۷۱ که اقرار مطلقاً مورد قبول است

نظر استاد: بایستی در مورد اقرار طبق ماده ۳۶۰ آدک عمل گردد زیرا در حال حاضر کسانی هستند که پول میگردند و به جای دیگری اقرار می کنند که باید صحت اقرار احراز گردد.

^{۹۴} ماده ۱۷۱- هرگاه متهم اقرار به ارتکاب جرم کند، اقرار وی معتبر است و نوبت به ادله دیگر نمیرسد، مگر اینکه با بررسی قاضی رسیدگی کننده قرائن و امارات برخلاف مفاد اقرار باشد که در این صورت دادگاه، تحقیق و بررسی لازم را انجام می دهد و قرائن و امارات مخالف اقرار را در رأی ذکر میکند.

^{۹۵} ماده ۳۶۰- هرگاه متهم به طور صریح اقرار به ارتکاب جرم کند، به طوری که هیچ گونه شک و شبهه ای در اقرار و نیز تردیدی در صحت و اختیاری بودن آن نباشد، دادگاه به استناد اقرار، رأی صادر میکند.